

عناصری که حاکمیت دولت صفویه را در استرآباد تهدید می کردند

سیاه پوشان و ترکمن های صاین خانی^۱



دکتر گول آی قاراداغ چنار *

مترجم: محمد قجقی **

چکیده

مفاهیم «سیاه پوشان» و «صاین خانی» از اصطلاحاتی هستند که وقایع نگاران صفوی، در ضمن نقل تحولاتی که در شرق دریای خزر و در شمال مازندران روی داده اند، به فراوانی از آنها استفاده کردند. انعکاس این اصطلاحات در وقایع نامه های دوره صفوی، با سال های اولیه سلطنت شاه تهماسب صفوی، مصادف است. اما «صاین خانی» نام عمومی ترکمن های نیمه کوچنده بوده است که در «اوست یورت» «منقشلاق» بالخان و دشت گرگان (استرآباد) زندگی می کرده اند. ضمناً به ایشان یقه ترکمن نیز گفته می شده است. هر دو گروه مظهر و نماد عصیان هایی هستند، که در قرون ۱۶ و ۱۷ /م علیه حاکمیت صفوی در ولایت استرآباد روی داده اند.

علل اصلی بروز این طغیان ها، مضایق معیشتی، مالیات های سنگین و شیوهی حکومت خشن والیان قزلباش بود.

علاوه بر آن، ترکمن های نیمه کوچنده، در حالی که به فرامین هیچ دولتی، گوش نمی دادند، هویت سنی آنها، با عقاید شیعی فرمانروایان در تضاد بود. تحقیر ایشان توسط والیان قزلباش، در تحریک و تشدید عصیان موثر می نماید. از طرف دیگر، دور بودن ولایت استرآباد، از پایتخت صفویان، همیشه عصیانگران را جری می ساخت. همچنان که حمایت های خان نشین خیوه نیز، در برخی زمان ها، به موفقیت عصیان ها منجر می شد و شورشیان بر میزان قدرت خودش می افزودند. برخی ایام نیز، شورش ها با ناکامی روبرو می گشت و سیطره ی حکومت مرکزی در منطقه، مجدداً بر پا می گشت.

این مقاله موضوع عصیان های پدید آمده در دوره سلطنت شاه تهماسب، دومین فرمانروای صفوی را مورد مطالعه قرار داده است. رهبران شورش ها دنباله روان آنها و سیر تحولات شورش ها، با جزئیات و تفصیل مورد پژوهش قرار گرفته است. با استفاده از منابع اصلی دولت صفوی و خان نشین خیوه، اطلاعات آنها، مقابله و مقایسه شده است. سعی شده است حقیقت واقعه را با اطلاعات نزدیک به زمان رویدادها و ارزیابی آنها به شکلی مطرح نمائیم که چگونگی تاثیر آن عصیان ها، هم بر دو دولت مذکور و هم بر مردم منطقه روشن گردد.

واژگان کلیدی: ترکمن های صاین خانی، سیاه پوشان، استرآباد، دولت صفوی، خان نشین خیوه.

* استادیار بخش
تاریخ دانشکده ادبیات
و هنر دانشگاه آفیون
قوجا تپه ترکیه
** مترجم و
پژوهشگر فرهنگ و
تاریخ ترکمن

۱- منبع: نشریه بین المللی تحقیقات
اوراسیا، شماره ۸ صفحات ۱۰۸ تا
۱۳۲. سپتامبر ۲۰۲۰.

مدخل:

استرآباد یکی از چهار شهری است که در قرون میانه، در امتداد سلسله جبال البرز در دامنه مرتفع و جنگلی که در برگیرنده دشت بسیار حاصلخیز منطقه گرگان/جرجان بود. واقع شده بود نام استرآباد در زمانی قبل از قرن ۱۶م به اسم جرجان و یا گرگان و به جای آن اسامی مورد استفاده قرار می گرفته است (yazici 1995:437).

این وضع را می توان این گونه تفسیر کرد که استرآباد از حالت شهر به حالت ولایت ارتقا یافته بود، در این تحقیق به مفاهیم استرآباد گرگان ولایت بزرگ واقع در جنوب شرقی دریای خزر اشاره خواهد شد. اصطلاح گرگان به شکل و صورت مرسوم ترکمنی، آن یعنی «گورگن Gurgen» خواهد آمد. به مناسبت موقعیت جغرافیایی، ولایت استرآباد، از شمال به رودخانه گرگان، از طرف جنوب و شرق به کوه های البرز، از غرب مازندران محدود می شود. در دوره حاکمیت صفویان این ایالت در غرب مازندران و در شرق به سمت مساکن مسکونی طوایف ترکمن حاجیلر و گرایلی، گسترش پذیرفت. به خاطر نزدیکی خوارزم و گرگان و سهولت جابجایی، ترکمنهای یقه، در سال های اولیه، در چارچوب فعالیت های کشاورزی به صورت موقت از خوارزم به استرآباد کوچ نمودند. در سال های بعد ضعیف شدن قدرت مرکزی در منطقه به داغی شدن کوچ انجامید. آنها در سال های اولیه قرن ۱۶م/ در اطراف رودخانه ی گورگن جای گرفتند. مهاجرین با نام «یقه ترکمن» متشکل از طوایف اوقلو (اوخلو، اخلو) ایلور (ایمور) و سالور بودند.

رولا جوردی ابی صعب (Rula Jurd Abisaab) توضیح می دهد که «ترکمنهای یقه» گروه اصلی ترکمنهای صاین خانی بوده اند. او روشن می کند که ایشان در اطراف رودخانه اترک و در فاصله بین استرآباد و خوارزم زندگی می کردند و تحت اداره فرمانروایان ازبک خوارزم بوده اند. آن پژوهشگر، استرآباد را به عنوان مکانی معرفی می کند که از ساختار جمعیتی متشکل از کارگران برده، خانواده های روستایی و احتمالاً چوپان هایی که هر شش ماه یک بار دست به کوچ می زدند میزبانی نموده است. (73 2016 Abisaab)

مجموع مساحت منطقه ۲۰۰ کیلومتر مربع و در ازای آن ۵۰ کیلومتر بود. چون در بخش بزرگی از آن، ویژگی بیابانی حاکم بود، در وقایع نامه های دوره صفوی، از آن با عنوان «دشت گرگان» نیز نام برده می شود (Ehlers, 145-2002.142). علاوه بر آن، چون فضای سکونت آن، در فاصله بین رودخانه های اترک و گرگان فشرده و متراکم تر بود. «دشت بحریان» نیز نامیده می شد. منشی جلد دوم، ۱۳۷۷: ۹۳۵ فهرست ۹، قزوینی ۱۳۸۳: ۱۴۵، bellah 1375: 101 و 102 و 126).

می بینیم که برای نشان دادن تغییرات پدید آمده در ساختار جمعیتی این جغرافیا، در تاریخ های متأخر با نام «ترکمن صحرا» نیز نامیده شده است. اکارت اهارس (Eckart Ehlers) توضیح داده که اصطلاح «دشت گرگان» عمدتاً برای نشان دادن منطقه ای که در داخل محدوده ایران باقی مانده مورد استفاده قرار می گیرد. اما اصطلاح ترکمن صحرا به عرصه هایی که مراتع سنتی ترکمن های دامدار در شمال و احتمالاً در ماورای رود گرگان آن را در بر می گیرند، اطلاق می گردد. زیرا دامنه جنوبی دشت گرگان با

جنگل‌های متراکم پوشیده شده است در حالی که به سمت شمالی خشکی افزایش می‌یابد و پوشش گیاهی خاص بیابان مشاهده می‌شود این مراتع که با انواع گیاهان پوشیده شده است، برای جماعات دامدار کوچ‌نشین، محیط مناسب زندگی فراهم می‌آورد. (Ehlers, 2002: 142-145)

هرچند در وقایع نامه‌های ایران، عقیده و فکری رایج است که گویا کوچ‌نشین‌های ترکمن که دولت صفوی را در تنگنا قرار داده و در شمال شرقی، خلاء قدرت ایجاد کرده‌اند، از ابتدای قرن ۱۶ م در منطقه مستقر شدند در واقع طوایف اغوز، حرکت از آلتای‌ها و کوه‌های تانری به سمت غرب و استقرار در ماورای خزر را مدت‌ها قبل تر محقق نموده بوده‌اند.^۱

در کتاب «شجره ترک» حضور طوایف ترکمن در مناطق منقشلاق و بالخان به رویدادهای پدید آمده، مدت زمانی کوتاه قبل از استیلای چنگیزخان مرتبط دانسته شده است. بدین صورت که رقابت خوارزمشاهیان با دولت «اغوز بیغو» در جریان درگیری‌های ایشان، در میان اغوزان، انشقاق‌هایی پدید آمد. از بین اغوزان طوایف: ایمر، دوگر، ایگدیر، چاولدور، قارقین، سالور و آغلار (Agarlar) در منطقه منقشلاق مستقر شدند و طوایف اوقلو (اوخلو) کوکلی (Kokli) (گوگلن) یا زیر ایلی، عازم خراسان شده، سال‌های طولانی در اطراف درون اقامت نمودند. اما سالور ایلی قبلاً در خراسان و بعداً در عراق و فارس بودند و پس از اینکه تابع دولت سلطان ملک‌شاه سلجوقی شدند به منقشلاق کوچیدند (ابوالغازی بهادر خان، 1996: 261-262 و 202-203)^۲

آنچنان که نویسندگان قرون میانه از اواسط قرن ۱۲ میلادی از آن به عنوان «سرزمین اغوزان» یاد کرده‌اند. (Ehlers, 2002: 142-143)

اشراقی محقق ایرانی، طوایف تکه و تقنامیش را جزو طوایف کوچنده‌ی ترکمن منسوب به اغوزان برشمرده است. تاریخ اولین حضور ایشان را در قرن ۱۵ میلادی دانسته است. از این ترکمن‌ها یک گروه در شمال خراسان می‌زیستند و یک قسمت از ایشان نیز در میان رودخانه‌های اترک و گرگان برخورد می‌شد. آقای اشراقی به شکل کلی به مناطق زندگی و استقرار ترکمن‌ها توجه نشان داده است.^۳

به این صورت از ابتدای قرن ۱۶ میلادی در کناره‌های شرقی دریای خزر به دو گروه از ترکمن‌ها بر می‌خوریم یک گروه از خان‌نشین جدید التاسیس از یک اطاعت می‌کردند، و یک گروه نیز پس از تاسیس دولت صفوی، حاکمیت ایشان را پذیرفت و میدان و گستره‌ی حضور خویش را از استرآباد یا کناره‌های شرقی دریای خزر تا به خوارزم توسعه داد.^۴

در سال ۱۵۰۴ حکام گرگان متابعت از شاه اسماعیل را اعلام کردند. اما با آغاز لشکرکشی محمد خان شیبانی در سال ۱۵۰۷ گرگان (استرآباد) دامغان و مرو به عنوان شهرهای بزرگ به دست ازبکان افتاد. شاه اسماعیل ابتداء شاهزادگان تیموری را مورد حمایت قرار داد و ادعای حاکمیت بر سرتاسر خراسان نمود. در سال ۱۵۱۰ در جنگی که علیه ازبکان آغاز نمود پیروز شد و در منطقه گرگان به عنوان بخشی از کل خراسان سلطه‌ی خویش را پدید آورد. بدین ترتیب ترکمن‌ها دوباره تحت حاکمیت دولت صفوی درآمدند. (Gunduz, 2010: 254 maut, 2016: 90-95)

در سال ۱۵۱۰ جنگ صفویان و ازبکان در «سلطانیه» سرنوشت منطقه را تغییر داد. جنگ به شکست

ازبکان و کشته شدن محمد شبیانی، خان ازبک منجر گشت. به علت این تحول ازبکان در ماوراءالنهر و خوارزم به دو قسمت تبدیل شدند.^۵

در سال ۱۵۱۱ سلاله عربشاهی ازبکان-سیاستی متفاوت از ازبکان ابوالخیری در منطقه در پیش گرفتند و حاکمیت خوارزم را که در اختیار سلاطین، ایلبارس و بالبارس بود، فراچنگ آوردند. جماعات ترکمن هایی که به صورت کوچنده در «اوست یورت» یا «قراقوم» می زیستند تحت حاکمیت ایشان درآمدند. (Bregel, 2003, 52)

جابجایی بستر رود جیحون و ریختن آن به دریاچه آرال به جای دریای خزر، به پیدایش کم آبی در خوارزم منجر شد و ترکمن ها را مجبور ساخت که از این منطقه خارج شده و در جهت جنوب غربی تغییر مکان دهند. برخی از مورخین جابجایی را به صورت کوچ ایشان از خوارزم تا مرزهای دولت صفوی در کناره های رودهای گرگان و اترک توضیح می دهند. (Munsi-yi Turkmen, 2019: 1.2.3 kitap.1 2011 oberling, 258 : 392-393)

برخی محققین می گویند که ترکمن های صاین خانی که در کناره های رود اترک چادرهایشان را برپا کرده بودند، از زمان شاه طهماسب صفوی در گرگان مسکن گزیده بودند. (Jaranshir, 2007: 757, Rohrborn 1349:24).

این طوایف در حالی که به خان خوارزم وابسته بودند. در دوره هایی که دولت صفوی قدرتش را از دست می داد به داخل مرزهای آن وارد گشته در ولایت استرآباد مستقر شده و به کشت و زرع پرداخته و به فعالیت های کشاورزی مشغول می شدند. (Munsi1377.c.1.106, 1087: c1n.1, 1381:25, israki)

ترکمنهای دشت گرگان عمدتاً با پرورش دام و معیشت خود را تامین می نمودند آن هنگام که شیوهی سنتی شبانی به هر علتی دچار وقفه می گشت و برخی از آنها همانند کشاورزان ایرانی به سمت زراعت روی می آوردند و برخی هم به تجارت کاروانی و صید ماهی مشغول می شدند.^۶ مهمترین ویژگی که ترکمن های ماورای خزر را از موسسین دولت صفوی و نزدیک ترین افراد به خاندان صفوی یعنی ترکمن ها با نام قزلباش جدا می نمود، سنی مذهب بودن اولی و شیعه مذهب بودن دومی ها بود. آنها در تحت حاکمیت خاندان صفوی هویت سنی خویش را پافشاری و محافظت می نمودند. حتی به خاطر این که در آن راستا، موضع گیری مصممانه ای اتخاذ کرده بودند در وقایع نامه های صفوی در استرآباد که لقب دارالمومنین را یدک می کشید از آن نام برده می شود. (Munsi.c. 11.1377: 627, Kazvini, 1383:83, Yazici 1995:438, Kanar, 2016: 630)^۷

مؤلف صفوی اسکندر بیک منشی اکثر مردم ولایت استرآباد را خوب، دیندار و حاکم بر نفس خویش معرفی می نمایند: دارالملک استرآباد در ازمنه سابقه، حکومتگاه و ولای جرجان و طبرستان بوده، مردم آنجا اکثراً اهل صلاح متقی و پرهیزگارانند، اما خالی از وسوسه و سودا و شورش دماغ نیستند و همانا هوای بیشه و کوه جرجان شورش طلب است. جمعی خود را سیاه پوش نام نهاده است.^۸ اراده بغی و

طغیان دماغ ایشان را فاسد و متاع عافیت را کاسد دارد. و فوجی دیگر از شوریده بختان آن سرزمین جمعی قبایل صاین خانی اند که بین جمهور به «یقه ترکمان» مشهور و به سلاطین خوارزم متعلق بوده‌اند و از ترمذ و سرکشی خود را به صحرای وسیع و دشت وسیع استرآباد کشانیده در مابین آب گرگان و اترک رحل اقامت انداخته مضرت و آسیب ایشان به مملکت می‌رسید. بدین جهت عرصه آن مملکت خالی از آشوب و حکامش خالی از جنگ و جدال نبودند. اما بحمدالله تعالی، که در زمان دولت ابد پیوند حضرت علی شاهی ظل‌اللهی (شاه عباس) به مشعله قهر قهرمانی، ظلمت، ظلم و غبار محو و معدوم گشته، هر دو طبقه سر به جیب اختفاء فرو برده، طلبکار گوشه عافیت‌اند. ترکمن‌های صاین خانی، کاملاً تحت سلطه قرار گرفتند. (اسکندر بیک منشی ترکمان، عالم‌ارای عباسی، جلد اول ۱۳۷۷: ۱۷۴، اشراقی ۳۸۱: ۲۳)

در منابع دوره‌ی صفوی و در رأس آنها، کتاب عالم‌ارای عباسی، علت نامیده شدن ترکمنها به صورت ترکمنهای صاین خانی به وضوح معلوم نیست. اما در کتاب شجره تراکمه‌ی ابوالغازی بهادرخان حوادثی نقل شده که در آن خصوص فکر و اندیشه‌ای را ارائه می‌دهد. در آن کتاب استیلای چنگیزخان بر ایران و توران در گستره‌ی این استیلا، جوچی، پسر بزرگ چنگیزخان بر قلمروی خوارزمشاهیان - که شامل اورگنج پایتخت نیز بود. پس از آن مغولان و ازبکان، به دنبال جوچی به حرکت درآمد، آنها را در مملکت خوارزم و قبیجاک پا برجا - می‌نماید. صاین خان پسر جوچی و پس از مرگ پدر خاک خوارزم و قبیجاک را تحت اداره خویش قرار گرفت. پس از صاین خان نیز بیست و چهار فرمانروای وابسته به خاندان جوچی به حکومت خویش در منطقه ادامه دادند. به نظر به نظر به ابوالغازی بهادرخان، با تداوم طولانی مدت نسل صاین خان، خوارزم و شمال شرق ایران به عنوان سرزمین صاین خان نام گرفتند. (ابوالغازی بهادرخان، ۱۹۹۶: ۱۳۶ و ۲۳۹)^۹

آنچه که ابوالغازی بهادر، در مورد ایل «تیوه چی» یعنی طایفه‌ی «دوچی» نقل کرده نیز شایان توجه است. بر آن اساس «ازبک خان» از تبار «صاین خان» در دوره حاکمیت پسرش «جانی بک» طایفه جوچی، بر همه ترکمن‌ها، از اورگنج تا مرزهای جنوبی استرآباد در منطقه، فرمانروایی می‌کردند. طایفه‌ی دوچی - که نیازهای ایشان به شتر را تأمین می‌کردند، نیز بخشی از این ترکمن‌ها بودند. (ابوالغازی بهادر خان، ۱۹۹۶: ۲۷۱ و ۲۲۵ و ۲۲۴)

اطلاعاتی که ابوالغازی بهادر، در خصوص اسکان ترکمن‌ها و یورت جدید آنها، آورده حائز اهمیت است. اما اطلاعات وی درباره اوضاع پس از مهاجرت ایشان نیز اهمیت فراوانی دارد. به نوشته ابوالغازی بهادر خان خیره به طوایف اوغوز که در منقشلاق و ابوالخان (بالخان) زندگی می‌کردند. به پادشاه اورگنج و آنهایی که در خراسان اقامت داشتند به پادشاه خراسان (ایران) وابسته بودند. (ابوالغازی بهادر خان، ۱۹۹۶: ۲۰۶-۲۶۴) با اینو تعریف و توضیح بهادرخان، توجه ما را به اینکه طوایف اوغوز در ماوراء خزر نتوانسته‌اند موقعیت یک دولت را پیدا کنند، جلب می‌نماید. اما می‌توانیم بگوئیم که اندیشه‌ی استقلال و آرزوی کسب آن، لحظه‌ای از ذهن ایشان دورنگشت. هم این تحقیق (نویسنده مقاله) و هم تحقیقاتی که در خصوص تشکیلات سیاسی

و اجتماعی ترکمن‌ها صورت گرفته نشان می‌دهند که ترکمن‌ها، ضمن اطاعت از قدرت حاکم، از نظامات ویژه خویش محافظت می‌نمودند و در مقابل اقدامات دولت برای برهم زدن این نظم، واکنش نشان می‌دادند. اما این نوع رفتار، از نظر خان نشین خiwه و دولت صفوی اکثراً به عنوان خودسری، عصیان و سرکشی ارزیابی می‌شد که نشان از تعمیق بیشتر موضوع، به خاطر نیافتن راه حلی برای برطرف کردن این مسائل داشت.

وقتی تمام اطلاعاتی را که در کتاب «شجره‌ی تراکمه» ابوالغازی بهادرخان وجود دارد مورد ارزیابی قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که بخشی از جماعتی که در ولایت گرگان استرآبادی می‌زیسته اند، از طوایف اوغوز بوده‌اند. آنها سال‌های طولانی در منطقه تحت حاکمیت صاین خان (نام دیگر آن باتوخان) اوزبک خان و جانی یک خان از فرمانروایان اردوی طلایی-آلتین اوردا قرار داشته‌اند. بنابراین متوجه می‌شویم که بدان خاطر، ایشان را «صاین خانی» نام داده‌اند.

روند شورشی که با آغاز سلطنت شاه تهماسب شروع گردید

مرگ شاه اسماعیل و جلوس شاه تهماسب بر تخت سلطنت در دوره کودکی دولت صفوی را تحت تحکّمات، تقریباً ده ساله‌ی برخی از ترکمن‌های قزلباش، درآورد. رقابت بین بزرگان قزلباش به درک دیر هنگام موضوع مهاجرت‌های ترکمن‌ها در شمال شرق و تغییرات جمعیتی ناشی از آن منجر گردید.

ترکمن‌هایی که در کناره‌های رود خانه‌های گرگان و اترک، مستقر شده بودند در آن مناطق به دامداری و زراعت مشغول شدند و پرداخت مالیات‌های محصولات تولیدی خود را به ماموران دولت صفوی آغاز کردند. اما در مرحله‌ی بعد بخشی از ترکمن‌ها شروع به حمله به مرکز استرآباد نمودند. این امر شهر استرآباد را به صحنه نبرد و اصطکاک ترکمن‌ها و نیروهای صفوی درآورد. (اسکندر مُنشی، جلد دوم، کتاب اول، قسمت‌های 1 و 2 و 3 سال 2019 ص 258)

دستور و برنامه کار حکومت صفوی در منطقه‌ی استرآباد به عصیان و تهاجمات پدید آمده در منطقه، مرتبط بوده است. فعالیت‌های سرکشان‌های موجود در ایران را جیمز جی. رید (James.j.Reid) در سه طبقه مورد بررسی قرار داده است. در حالی که حرکت سیاه پوشان در استرآباد را که نجای شهر محقق ساختند، به عنوان عصیان معرفی می‌کند جیمز جی. رید بر پا خاستن ترکمن‌های صاین خانی را شروع عصیان‌های روستائیان ترکمن علیه دولت صفوی و خاندانهای اصیل محلی معرفی می‌نماید. محقق توجه ما را به تداخل این دو حرکت در طول زمان جلب می‌کند. بخاطر نزدیکی به دریای خزر، نجای صاحب ثروت، از تجارت دریایی به بهترین شکل استفاده می‌کردند. آنها با جلب رهبران صوفی منطقه به سمت خویش به قدرت خود افزودند. این گروه‌ها به نام سیاه پوشان متحد شده بودند. در ابتدای امر، خواستار از بین بردن شیوه‌ی مدیریت غیر عادلانه قدرت مرکزی به دست آوردن رهبران قزلباش بودند. زیرا بزرگان قزلباش از مردم منطقه آن مقدار مالیات طلب می‌کردند که برآوردنش از عهده مردم خارج بود. مردمانی هم که کمرشان در زیر بار سنگین مالیات

شکسته شده بود برای رهایی از این نظم ناخوشایند و فاسد و پایان بخشیدن به نظام مبتنی بر سلسله‌ی مراتب برخاستند. (Reid, 1981, 37)

مردم ترکمن منطقه استرآباد با مشکلات بزرگ ناشی از پرداخت مالیات سنگین و اقدامات خودسرانه والی منصوب شاه روبرو بوده‌اند. دولت صفوی از همان آغاز بر مبنای رسمی شدن مذهب تشیع شکل گرفته بود و تحقق پذیرش موقعیت نظام مند آن به صورت وسیع در دوره حاکمیت شاه تهماسب به اتمام رسید.

اما ترکمن‌هایی که در مناطق منقشلاق، اوست یورت، خوارزم و گرگان زندگی می‌کردند بر مذهب تسنن بودند. قدرت دولت صفوی در آن مناطق در معنای کامل تجلی پیدا نکرد و ترکمن‌ها انتقال به مذهب تشیع را با شدت رد نمودند. لذا در این منطقه شاهد تغییر مذهب نبوده‌ایم. این وضع در اکثر موارد، در نظر دولت ایران که بر خاندان صفوی و نظام قبیله‌ای قزلباش اتکا داشت. ناراحتی‌هایی را باعث می‌گشت. اسکندر بیک منشی ترکمن اما منبع و منشأ مسئله را در اعیان باج و خراج گیر بدون صلاحیت می‌بیند.

به نظر او بدان هنگام که حکومت صفوی، در مرکز دچار ضعف و فتور می‌گشت، اعیان و نجبای استرآباد به شکل غیرقانونی از مردم مالیات (باج و خراج) گرد می‌آوردند. این تحول هم از لحاظ محدود کردن صلاحیت والی استرآباد و هم از جهت اینکه مردمانی که بیشتر از ترکمن‌های صاین خانی بودند. دچار محدودیت‌ها و مضایق اقتصادی می‌شدند معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. مولف اعیان باج و خراج گیر را به شکل «سیاه پوشان» می‌آورد و می‌نویسد ایشان ضمن اینکه نمایندگان قزلباش بودند، مخالف حضور ترکمن‌های صاین خانی در منطقه نیز بوده‌اند. رهبران سیاه پوشان توانستند برای محافظت ایشان و دفع ترکمن‌های صاین خانی که با آنها همکاری می‌کردند قلعه‌ای احداث نمایند. قلعه‌ای که تفنگ چی‌ها و تیراندازان در آنجا مستقر شده بودند. در نتیجه مضایق اقتصادی و اجتماعی و به ویژه غیر روشن و مبهم بودن موضع سیاسی ترکمن‌ها، ایشان به سمت عصیان رانده شدند. به نوشته اسکندر بیک منشی که با شاه عباس همزمان بوده از دیگر علت‌های قیامت ترکمن‌ها جهالت و بی‌پروایی آنها بوده است. زیرا با این جهالت و جسارت توانسته بودند به داخل مرزهای دولت صفوی دست‌درازی نمایند. (منشی، ج 2، سال 1377، ص 845)

جیمز رید، در ارزیابی قیام‌های سیاه پوشان و ترکمن‌های صاین خانی در یک مقطع زمانی طولانی می‌گوید که این عصیان یک حرکت ضد انقلابی بود که برای ساقط کردن نظام انجام شده بود. انقلاب علیه والی‌های قزلباش صورت گرفته بود. زیرا در زمان مدیریت این والیان، طبقات روستایی و دامدار، اموال خود را به زور از دست می‌دادند استثمار نیروی کار و منزوی کردن ایشان از دنیای خارج و محصور نمودن آنها در یک محدوده یگانه، خود را نشان داد. در نتیجه‌ی این سیاست اعضای جماعات محلی و طوایف ترکمن، نیرو و توان خود را از دست دادند. و خواستار این شدند که با عصیان‌هایشان، آن وضعیت را دیگرگون نمایند. اما به تدریج و در طی زمان کنترل جنبش به دست خانواده‌های ثروتمند و رهبران طریقت‌ها که از امور دینی مردم سوءاستفاده می‌کردند افتاد. تلاش‌ها

و تشبثاتی که در مرحله آغازین جامعه برای ایجاد رژیم متکی بر برابری سیاسی و اجتماعی صرف می شد، بدون نتیجه باقی ماند. می بینیم گروه هایی که در عصیان درگیر شده بودند برای بهبودی و ترقی امکانات نجباء مورد بهره برداری قرار می گیرند. (40-1981,39,Reid)

عصیان سیاه پوشان با همکاری بزرگان و برگزیدگان استرآباد

روابط حسنه دولت صفوی با ترکمنان ساکن در شرق دریای خزر از سال ۱۵۳۶ قابل مشاهده و پیگیری است. ولی این رابطه به خاطر واقعه ای که در استرآباد، روی داد به هم خورد. این رویداد که «رید» آن را حرکت انقلابی می شناسد و ترکمن ها در آن نقش داشتند، عصیان سیاه پوشان است رهبر این عصیان «محمد صالح بیتکچی»، پسر خواجه مظفر بیتکچی^{۱۱} از شخصیت های معتبر دولتی منطقه بود. با درگذشت مظفر بیتکچی «محمد صالح بیتکچی» به دیدار شاه تهماسب شتافت و در آنجا در خصوص وابستگی و وفاداری به خاندان صفوی سوگند یاد کرد. اما پس از بازگشت، مخالفت های مردم علیه امیران قزلباش را تحریک نمود. با استفاده از موقعیت و اعتبار پدرش سعی بر آن داشت که در زمینه ایجاد عصیان را مشروع جلوه دهد و بتواند از طرفداران هرچه بیشتری جلب نماید. علاوه بر آن افرادی را به نزد خان خیوه گسیل داشت تا او به حمایت از عصیان بپردازد.^{۱۲}

خان خیوه به این درخواست، جواب مثبت داد و سپاه خوارزم را با فرماندهی عمر غازی به سمت استرآباد روانه ساخت. به هم پیوستن قوای سیاه پوشان تحت رهبری بیتکچی، با ازبکان در خارج از شهر استرآباد صورت گرفت و حرکت به سوی شهر آغاز شد. صدرالدین خان استاجلو قادر نبود به تنهایی در مقابل این نیرو مقاومت نماید. لذا به بسطام عقب نشینی کرد و از مرکز تقاضای کمک نمود. در نتیجه ای این تحول، عمر قازی خان، محمد صالح را به عنوان والی استرآباد منصوب و با قوای ازبک به خوارزم بازگشت.^{۱۳}

محمد صالح با بازگشت ازبکان به خوارزم، قدرت خان نشین خیوه را انکار کرد و ولایت استرآباد را در بین افراد نزدیک خود و ثروتمندان شهر تقسیم نمود. این اقدامات باعث گردید در زمانی کوتاه، در مقابل دولت صفوی منزوی و تنها باقی بماند. چرا که شاه تهماسب، بلافاصله پس از اطلاع از آخرین تحولات در ولایت استرآباد، امیرسلطان روملو، شاه علی سلطان استاجلو و حسن سلطان شاملو از برجستگان امیران خود را با سپاهی انبوه برای سرکوب عصیان استرآباد مأمور نماید. در نتیجه قیامی که در سال ۱۵۳۸/۹۴۴ به رهبری محمد صالح و با نام قیام سیاه پوشان صورت گرفت، سرکوب گردید. محمد صالح دستگیر شد و به تبریز اعزام گردید. او در تبریز، به دستور شاه از بالای مناره نصریه به پائین پرتاب شد و به قتل رسید. و بدینوسیله عاقبت آنانی که به این گونه شیوه ها، متوسل می شوند، عبرت دیگران گردید. موضوعی که وقایع نویسان دوره صفوی بر آن اتفاق نظر دارند، اینکه محمد صالح و افراد دلبسته ذوق و صفا بوده، هر شب بساط عیش و نوش به راه می انداختند و بشرب مشروبات مبتلا بوده اند. ایشان نتوانستند امور منطقه را به درستی مدیریت نمایند. و به دور شدن از مردم گرفتار آمدند در نتیجه صدرالدین خان توانست شورشیان را دستگیر نماید و ولایت استرآباد دوباره تحت سلطه دولت صفوی قرار گرفت. (قزوینی، 1383 : 64، پارسا دوست، 1377 : 516،

روملو، 1384 : 1260-1258، قمی 1383، جلد اول : 285-284، خواند میر 1370 : 368)^{۱۳}

تعدادی مولفین از حمایت افراد منسوب به حرکت سیاه پوشان از محمد صالح و تایید او سخن می‌گویند. اما قمی مسئله را به شکل دیگری بیان نموده است. قمی از سیاه پوشان سخن رانده ولی می‌نویسد که آنها به خاطر مرگ مادر محمد صالح و حزن ناشی از آن و سوگواری برگزار شده این گونه لباس پوشیده‌اند. بدین صورت که به هنگام حرکت محمد صالح به سمت ولایت استرآباد مادر پیرش همراه او بود. هنگامی که مادر فوت می‌کند و بیتکچی سیاه پوشیده بود و تعدادی از زنان سیاه پوش نیز در اطراف او گرد آمده و گریه و شیون می‌کردند و نوحه و مرثیه می‌خواندند. بعداً تعداد زیادی از مردم استرآباد، به حضور او می‌آیند و از او احترام و اکرام می‌بینند. بدین وسیله در طی زمان کوتاهی تعداد افراد اطرافش افزایش پیدا می‌کند. مولانا چیرتی استرآبادی که به استرآباد آمده، وارد حرکت شده بود در قصیده‌ای که به نام محمد صالح سروده می‌نویسد:

خسرو کشور اقبال، محمد صالح / آن که سر تا قدم آراسته در مقامی که گذر کردن نسیم غضبش (قمی 1383، صفحه 285-286)^{۱۴}

قمی ضمن ارائه این اطلاعات تاکید می‌کند تا بداند می‌کند که عصیان بیتکچی با جنبش سیاه پوشان یکی و با هم نام برده می‌شود. حتی از اینکه در طی مدت کوتاهی به توده‌های وسیع رسیده و صالح در نظر روحانیان برجسته به عنوان فرمانروای استرآباد در آینده سخن رانده است. اما با عزیمت از این توضیح، مرتبط دانستن نام سیاه پوشان به فوت یک پیرزن را یک ساده‌سازی و خالی کردن محتوای آن و بی اهمیت جلوه دادنش تلقی توان نمود. به عقیده جیمز رید، صرف نظر از عیاشی و دلبستگی به مسکرات که از مضمون زندگی ارزشمند و مطمئن دور است. خواجه محمد صالح - علیرغم ویژگی‌های نامناسب اش بدان سبب توانست مردم را به سوی خویش جذب نماید که مردم ناراضی و خشمگین از مسئولین قزلباش دور و جدا شده بودند زیرا او علیرغم اینکه به یک خانواده بوروکرات صفوی وابسته بود، زندگی را بر ضد مردم اش پیش برده بود. علاوه بر آن شیوه حکومت قزلباش‌ها و الگوهای رفتاری ایشان را با صدای بلند مردود اعلام می‌کرد. این شیوه ابتدا محمد صالح را به عنوان کانون محلی قدرت، مطرح نمود. و بعداً نیز او و جماعات را که صاحب همان اندیشه بودند وارد صحنه نمود. بعد از این تاریخ، مردم استرآباد به شکل مداوم موضوع صلاحیت والیان قزلباش را مورد سوال و پرسش قرار می‌دادند. به نظر جیمز رید حرکتی را که محمد صالح به یک نقطه حساس و با به لرزه درآوردن سلطه دولت پیشرانند، نمی‌توان با ملی‌گرایی و سوسیونالیسم ارزیابی کرد. خواسته اصلی مردم روستایی و غیر روستایی ایجاد یک نظام مدیریتی محلی بود که امیدوار بودند بتواند در مقابل حکومت قدرتمند و رهبر و فرمانروا در تسلیم نگردند و بتوانند از بهره‌کشی از منابع زندگی و عناصر فرهنگی آنها ممانعت به عمل آورد. (Reid 1981: 40; Reid 2019: 121-122)

اما خانم دکتر رولاجوردی آبی صعب، ضمن خلاصه کردن روند شورش، علل و اسباب پیدایش آن را با اطلاعات متفاوتی بیان می‌کند، به نظر او شاه تهماسب، ترکمن‌های صاین خانی را به اقامت در استرآباد تشویق می‌نمود و از اینکه ایشان در قلمرو صفوی سکونت می‌نمودند اظهار رضایت می‌کرد.

از این سیاست اسکان، شاه انتظار داشت که ترکمن‌ها زمین‌های بایر استرآباد را زیر کشت ببرند و در مقابل به دولت صفوی مالیات بپردازند. اما وقتی ترکمن‌ها موضوع پرداخت مالیات و قبول حاکمیت صفوی را قبول نکردند، بین دولت مرکزی و مردم محلی اختلاف و اصطکاک پیدا شد. ترکمن‌ها در فواصل زمانی علیه حاکمیت قبیله قزلباش شورش نمودند و شروع به کارهای یغماگری کردند. امیران قزلباش نیز ابتدا برای محافظت از خویش در کناره‌ی رود گرگان قلعه جدیدی را به نام «مبارک آباد» (پهلوی دژسابق، آق قلا فعلی) بنا کردند.

اما با شتاب گرفتن شورش قلعه به دست شورشیان افتاد. در نهایت اولین شورش بزرگ در سال 944/1538 سرکوب گردید. اما بین مردم استرآباد و حکمرانان قزلباش، فضای اعتماد لازم و ضروری دیگر بار ایجاد نگردد. (2016 Abisaab: 474-475)

دکتر اشراقی اما منشا عدم تفاهم را به صورت دیگری توضیح می‌دهند به نظر ایشان طوایف اوقلو (اخلو) گوگلن، ایلور (همان ایمرور یا ایمر) و سالور که ترکمن‌های صاین خانی را تشکیل می‌دهند، به تدریج عرصه‌های کشاورزی خویش را گسترش دادند و در مرحله تولید درآمدهای بسیار زیاد را آغاز نمودند، حکام گرگان (در واقع استرآباد/م) از مردم کشاورز و دامدار مالیات‌های بسیار زیادی طلب می‌کردند. در آن شرایط آنچه موجب تشدید عدم رضایت ترکمن‌ها می‌شد صرفاً موضوع پرداخت مالیات نبود، بلکه تحمیل زور مدارانه مالیات‌های بیش از اندازه بود. (اشراقی 1381: 27)

آنچه «ابی صعب» ادعا کرده با اطلاعاتی که اسکندر بیگ منشی ترکمان ارائه داده همخوانی دارد. می‌توان گفت که در این خصوص ابی صعب به صورتی جدی تحت تاثیر منشی بوده است. زیرا اسکندر بیگ منشی نیز ضمن اشاره به شیوه برخورد دولت صفوی با ترکمن‌های ماوراء خزر موضوع کشاورزی و عمران در کناره‌های شمال شرقی را به عنوان امری مفید مطرح می‌نماید. اما آنچه ابی صعب مورد اهمال قرار داده آن است که شرکت کنندگان صرفاً از ترکمن‌های کشاورز و دامدار تشکیل نشده بودند. زیرا مغز متفکر شورش از خانواده‌های غنی و اصیل استرآباد تشکیل شده بود. علل نارضایتی ایشان استفاده از منابع محلی و فرستادن امیر قزلباش به مرکز و فلولاق اداره استرآباد بوده است.

شورش‌های ترکمن‌های صاین خانی

یکی از شورش‌های مهمی که در دوره شاه تهماسب، در فاصله سال‌های 957-965 / 1550-1558 در استرآباد رویداد و سرکرده آن ترکمنی از ترکمن‌های اوقلو (اخلو) وابسته به ترکمن‌های صاین خانی بود که نامش در منابع به صورت‌های آبا، آبای ترکمان و آیا آمده است. او مهمترین شخصیت این شورش بود.^{۱۵}

در سال 1550/957 والی قزلباش استرآباد، تغییر یافته بود و شاه متوفی به جای علی سلطان کچل شاه وردی سلطان استاجلو را منصوب کرده بود. سرداران ترکمن‌های صاین خانی برای عرض تبریک، با هدایایی وارد شدند. وقایع نویسان صفوی می‌نویسند که در اثناء این مراسم شاه وردی سلطان نسبت به آبای، از سرداران اخلو که به نیکویی و زیبای معروف بود، اظهار تمایل نمود و او را در نزد خود

نگه داشت. آبای یک شب از دستان قزلباشان گریخت و شاطربی، را که داروغه‌ی اوخلوها بود. به قتل رساند. در حالی که سلطان لنگری را در رأس طایفه اخلو قرار می‌داد، خود او دست به شورش زد و با یک گروه از ترکمن‌ها در جای گرفت. (روملو 1384، ص 1339، قزوینی 1383، ص 65، قمی 1383، ص 346، پارسا دوست 1377، ص 518-519) زید می‌نویسد که شاطربی در میان ترکمن‌ها به جاسوسی به نفع صفویان مشغول بوده و بدان سبب به قتل رسیده است.^{۱۶}

اما منشی مدعی است که شاه وردی سلطان از بین تمام سرداران ترکمن که برای عرض تبریک آمده بود عاشق آبای شده و از او خواسته بود نزد وی بماند. آبای برای اینکه موضوع به گوش ترکمن‌ها نرسد و در موردش اندیشه‌های زشت به میان نیاید شاطربی را به قتل رسانده است. (اسکندر بیگ منشی ترکمن، جلد اول، سال ۱۳۷۷، صفحات 176-177، منشی ترکمن، جلد اول، قسمت ۲۱ و ۳ سال ۲۰۱۹ صفحه ۱۲۳) در آن وضعیت آشکار است که شاطربی، در پی تحقیر و تخفیف ترکمن‌های صاین خانی بوده است. اما به نظر معقول نمی‌آید. که شورش بزرگی که سال‌های طولانی تداوم داشته به خاطر این علت کوچک آغاز شده باشد. یکی از موجبات اصلی این شورش تشبثاتی بوده که والیان قزلباش در استرآباد برای زیر سلطه گرفتن ترکمن‌های صاین خانی می‌کردند افراد معتبر و محترم آنها را به سوی خود جذب نمایند. روشن است که در این مورد مهم همانند مورد شاطربی و آبای می‌خواستند در میان ترکمن‌ها تفرقه و جدایی ایجاد گردد.

شاه وردی سلطان برای اینکه قیام شورشیان ترکمن همراه آبای پایان دهد، وارد عمل شد. در این اثناء آبای والی استرآباد را با خشونت دستگیر نمود و به قتل رساند با کشته شدن شاه وردی سلطان قوای طایفه استاجلو پراکنده شدند. سلطان امیر غیب استاجلو، حاکم بسطام و دامغان به استرآباد آمد. و آنجا را تحت حفاظت خود گرفت. او تحولات صورت گرفته را به اطلاع شاه تهماسب رساند و از بی تقاضای کمک کرد. (روملو 1384، 1338: قزوینی 1383 : 65: منشی، جلد اول 1377: 177، منشی ترکمن جلد اول، قسمتهای 1 و 2 و 3 سال 2019 : 23، قمی 1388، صفحه 346، پارسا دوست 1377، صفحه 519)

محقق ایرانی پارسا دوست از حمایت دولت عثمانی از شورش ترکمنهای یقه سخن به میان آورده است و در آن خصوص وجود نامه‌ای را به عنوان دلیل ذکر می‌کند. این مکتوب از طرف سلطان سلیمان قانونی به حاکم یقه ترکمن‌ها نوشته شده است. پادشاه عثمانی گفته بود که از موضوعاتی چون شرفیابی محمد، میر ابوتراب میر طوطی و سونندیک به خاطر زیارت کعبه به حضور او و اینکه حاکم یقه ترکمن‌ها و دیگر سلطان‌ها برای غزا با قزلباش و جهاد با آنان به خراسان روی آورده اند، آگاه می‌باشند. ضمناً بیان می‌نماید که اردوی عثمانی نیز در اواسط رمضان ۹۶۰ و آگوست ۱۵۵۳ برای شکست دادن طایفه قزلباش به لشکر کشی خواهد پرداخت و در بیست و هشتم ذی‌قعدة ۹۶۰ هجری و ماه نوامبر ۱۵۵۳ در حلب قشلاق خواهند نمود. او اطلاع می‌دهد که اردوی عثمانی در نوروز سال 961 هجری قمری سال ۱۵54 م به حرکت در خواهد آمد. و این بار تا از بین بردن ریشه طایفه قزلباش هیچ دستور تازه ای صادر نخواهد شد.

هدف نامه نگاری سلطان سلیمان، اطلاع دادن در خصوص تصمیم عثمانی و لشکرکشی علیه قزلباش و یادآوری این مطلب بود که وظیفه واجب و لازم همه سلاطین مسلمان دفاع از دین مبین است. در این روند آرزو می‌کند که ترکمن‌ها نباید به سخنان پوچ و بی‌محتوای طایفه قزلباش توجه نمایند و نباید هیچ تردیدی در این مورد که پرچم‌های عثمانی قطعاً به دیار شرق عزیمت خواهند کرد، داشته باشند. در پایان توقف پادشاه از حاکم ترکمن‌های یقه این بود که ترکمن‌ها و دیگر سلاطین مسلمان با قوای خود با عثمانی متفق شده زمینه ورود آنها به مملکت قزلباش را فراهم آورده، بدین وسیله در رسیدن به آنچه آرزو می‌کنند مشارکت داشته باشند. سلطان پاداش این کار را نیک نامی در این جهان و رسیدن به درجات رفیع در جهان دیگر می‌داند. پادشاه عثمانی همچنین آرزو می‌کند که تا بتواند حاکم ترکمن‌های یقه متعاقب این نامه‌هایی دایر بر لشکرکشی مشروع و کسب پیروزی‌ها را ارسال نماید. (1, Feridon bey c, 1264: 500-499 T parsadost 1377-212)

سلطان سلیمان قانونی نامه ای هم به «علی سلطان ازبک» ارسال نموده است. نامه را درویش محمد بدخشانی رسانده است. پارسادوست می‌نویسند که نامه سلطان سلیمان به نام «علی خان ترکمان» نوشته شده و به احتمال زیاد از فرمانروایان خوارزم بوده که با نام علی سلیمان شناخته می‌شده است. علت ارسال نامه می‌تواند به خاطر حمایت علی سلطان از شورش ترکمن‌های یقه و اظهار شادمانی از حمایتش از آبای، رهبر شورش باشد زیرا اتحاد و اتفاقی که بین علی سلطان و سلطان سلیمان قانونی شکل گرفته بود. به آن امر محدود نبود واقعه پناه آوردن شاهزاده بایزید به صفویان نیز به قضیه افزوده شد. در هر تقابل دولت‌های عثمانی و صفوی علی سلطان از سمت شرق، صفویان را مشغول خواهد نمود و باعث تضعیف آنها در مقابل قوای عثمانی خواهد شد. (پارسادوست 1377: 323)^{۱۷}

شاه تهماسب برای مقابله با شورش آبای، رئیس ترکمن‌ها اخلو در سال 1554-1555/962 یک واحد نظامی اعزام نمود. گوگجه سلطان قاجار علی سلطان تاتی اغلو ذوالقدر، چرنداب سلطان شاملو و مصطفی سلطان بارساق به سرکردگی واحدهای نظامی صفوی جهت سرکوب شورش تحت رهبری آبای برگزیده شده‌اند آبای با درک این که نمی‌تواند در مقابل قوای صفوی مقاومت نباید عازم خوارزم شد. و از علی سلطان تقاضای کمک نمود. حاکم ازبک فوراً قوای خود را حاضر نمود و به سمت ولایت استرآباد عزیمت کرد. اما کثرت قوای قزلباش علی سلطان را نیز نگران نمود. او در محلی نزدیک به استرآباد با ارسال ایلچی و هدایا برای امیران صفوی، با ایشان رابطه حسنه ایجاد کرد و عقب‌نشینی نمود. لذا آبای هم جسارت حمله و غارت علیه قزلباشان را پیدا نکرد. لشکرکشی دیگر آبای در سال ۱۹۶۵ هـ/ق (1557-1558) صورت گرفت. آبای با گروهی از ترکمن‌ها به استرآباد حمله نمود. در آن حین ابراهیم خان ذوالقدر حاکم استرآباد نتوانست مقاومت نماید، و از شاه تهماسب تقاضای کمک نمود. (روملو 1384: 1388، 1403، قمی 1383: 393-377، منشی جلد اول 1377

: 177 منشی ترکمان جلد اول قسمتهای 1 و 2 و 3 سال 2019: 123، پارسا دوست 1377: 519)^{۱۸}

اینکه قمی نوشته حمله کنندگان به استرآباد، اتراک بی ایمان اند جلب توجه می‌نماید. (قمی 1388: 393) به نظر ما این اتهام بیشتر به انجام یغما و غارت و برای تحقیر ایشان به کار رفته

نه نامسلمان بودن آنها.

شاه تهماسب خلیفه مهرداد شاه قولو را با واحدهای نظامی که امیر ایشان از جماعات ترکمن و افشار بودند به کمک ابراهیم خان فرستاد. در دوم شعبان ۹۶۵ هجری (۲۰ می ۱۵۵۸) ابراهیم خان و واحدهای نظامی صفوی، از قزوین به راه افتاد و علیه آبا و ترکمن‌ها شورشی حرکت نمودند. ترکمن‌های اغلو وقتی متوجه شدند که در مقابل ایشان امیدی برای پیروزی وجود ندارد، عقب نشینی نموده‌اند. امیران صفوی نیز به غارت و یغمای ترکمن‌های منطقه پرداختند. لذا آبا باز گشت و به جنگ با صفویان پرداخت. در اثنای جنگ، هر دو طرف به ضعف گرائیدند. آبا و ترکمن‌های همراهش دچار خستگی شدند. اسبان سواران صفوی به خاطر درگیری‌ها و گرمای شدید تاب و توان خود را از دست داده بودند. در نتیجه جنگ به سرانجامی منتهی نشد نبرد در طول روز ادامه داشت. با فرا رسیدن شب آبا و همراهانش به سمت کوه عقب‌نشینی کردند و به تجدید قوا پرداختند. صبح علی الطلوع به میدان جنگ بازگشتند اما چون متوجه شدند قشون صفوی از ترکمن‌های اخلوی تحت امرش بسیار نیرومندتر می‌باشند، عقب‌نشینی نمودند. در اثنای حرکت آنها به خوارزم امرای صفوی ایشان را تا رود اترک تعقیب نمودند. (روملو : ۱۳۰۴-۱۴۰۳ : قمری ۱۳۸۳ : ۳۹۴، منشی جلد اول سال ۱۳۷۷ : ۱۷۹-۱۷۸، منشی ترکمان جلد اول، قسمتهای ۱ و ۲ : ۱۲۵-۱۲۴، قزوینی ۱۳۸۸ : ۶۶-۶۵، عبدی بیگ شیرازی ۱۳۶۹ : ۱۱۲) به خاطر این تحولات جدید تعداد نفرات جبهه ترکمن‌ها با افزوده شدن ازبکان فزونی گرفت، در این بین صفویان گرفتار مرگ و تفرقه شدند. مسئول لشکرکشی قوای صفوی یعنی خلیفه شاه قولو ضمن پیشروی علیه ترکمن‌ها دچار بیماری فلج شد و در ۱۸ رمضان ۹۶۵ / چهارم ژوئیه ۱۵۵۸ درگذشت. امیری که جانشین او شد نتوانست همه قشون را تحت عمل خویش در آورد. لذا اردوی صفوی گرفتار عجز و ضعف گردید. در حالی که قوای ازبک به صفویان حمله می‌آوردند، قوای تحت امر آبا، ایشان را به محاصره درآوردند، کار ایشان به پایان رسید. از سرداران برجسته صفوی عده‌ای به اسارت افتادند و برخی نیز کشته شدند. رود گرگان مزار حدود یک‌هزار تن از قوای صفوی گردید. قوای متفق ازبک و ترکمن پیروز میدان بودند. آبا که از استرآباد و دامغان را متصرف شده بود حاکمیت خویش را اعلام نمود. و برای اینکه این امر را به مردم بقبولاند خواستار ازدواج با دختر خواجه محمد صالح از زمامداران معتبر خانواده بیتکچی‌ها شد. خانواده مجبور شد این وصلت را بپذیرد. عروس مورد نظر را با تعدادی از افراد بیتکچی، به استرآباد فرستادند. در طی یک سوء قصد که به هنگام عزیمت به نزد آبا صورت گرفت آبا را به قتل رساندند. به این صورت خطر اینکه آبا و طایفه اوخلو، در استرآباد ایجاد کرده بودند به پایان خود رسید. سر آبا به نزد شاه تهماسب به شهر قزوین فرستاده شد. (روملو ۱۳۸۴ : ۱۳۸۴-۱۴۰۴، منشی، جلد اول ۱۳۷۷ : ۱۷۸-۱۷۷، منشی ترکمان جلد اول قسمتهای ۱ و ۲ : ۱۲۵-۱۲۴، قزوینی ۱۳۸۳ : ۶۶-۶۵) ۱۹ شاه این هدیه‌ی ارسال شده از استرآباد را با خوشحالی پذیرفت. به گفته قزوینی شاه این واقعه قتل عام

۱. گستره‌ی زندگی ترکمن‌ها را از احمد ذکی ولیدی توغان، ماورای دریای خزر تعریف می‌کند و آنجا را مناطقی می‌داند که پهنه شمالی کویت داغ، قره داغ و بادغیس را تشکیل می‌دهد و به کناره‌های آمودریا (جیحون) و بیابان‌های خیه متصل و پیوسته است. آن طوایفی که جزئی از ترکمن‌ها هستند. موضوع این تحقیق به همراه محل سکونتشان ذکر شده اند بر آن اساس، طایفه سالور، در اطراف سرخس و طوایفی یموت (یوسوت) ایبور (ایمر-ایمرلی) گوگلن-ایگدر ابدال - علی ابلی و چاودر در حوضی رودهای انترک و گرگن (گرگان)، بیابان قره قوم، بخش ارسفلائی رود جیحون، مسکن گزیده بودند. (Togan, ۱۹۸۱: ۷۲)

۲. فاروق سومر نیز مهاجرت طوایف اغوز از کناره‌های سیر دریا (سیحون) به منشلاق را به موضوع درگیری‌های داخلی دولت اغوز پیغو وابسته می‌داند دولت اغوز پیغو در تاریخی بیش از ۱۱۲۸، به حضور خود در منشلاق ادامه می‌داد. فاروق سومر می‌نویسد که خوارزمشاه اتسزین محمد به حکومت ایشان خاتمه بخشید. (Summer, ۲۰۰۷: ۲۰)

۳. ترکمن‌های توتامیش را س. آتا نیازوف یکی از طوایف بزرگ منسوب به تکه‌ها می‌داند. آن دیگری طایفه‌ی «اتانیش» می‌باشد. (Ataniazov, ۱۹۹۹: ۱۱)

۴. اشرافی ترکمن‌ها را به سه گروه تقسیم می‌نماید: اولین گروه را متشکل از سالورهای خراسان می‌داند و می‌نویسد که ایشان در بالخان زندگی می‌نمایند. گروه دوم بخش بزرگ سالور آن‌تکه‌ها، یموت‌ها، ساریق‌ها و دیگر طوایف خوشاوند تشکیل می‌شده‌اند. کناره‌های دریاچه ساری قیش به بخش جنوبی کناره‌ی قراوبغاز و فاصله‌ی بین دریاچه خزر تا منشلاق گستره‌ی زندگی این ترکمن‌ها بود. سومین گروه ترکمن‌ها شامل چاودرها، ایگدرها و ابدال‌هایی بودند که در قلمرو ازبکان خوارزم می‌زیسته‌اند. اشرافی اضافه می‌کند که ترکمن‌هایی هم بودند که در کناره‌های اوزبوی، در محل اورگنج در دامنه غربی کویت داغ، به شکلی پراکنده زندگی می‌نمودند. (اشرافی، ۱۳۸۱ : ۲۴)

۵. برای تفسیر این اختلافات شاه اسماعیل اول صفوی محمدخان ازبک و جنگی که متعاقباً روی داد، یعنی جنگ سلطانیه (مرو) و نتایج آن مراجعه کنید به مقاله گسولای چنار، جنگ لفظی بین دو خاقان ترک شاه اسماعیل و شیانی خان. (History studies ۲۰۱۱، ۵۰، ۷۵/۱۱۱)

میراث

۶. با تصرف آستاراخان بدست روس‌ها در سال هزار ۱۵۵۵ روابط تجاری بین ترکمن‌ها و روس‌ها آغاز شده بود. در دوره اولیه روابط روس‌ها و ترکمن‌ها از اواسط قرن ۱۶ تا اواخر قرن مقدم میلادی ۱۵ بار هیئت‌هایی برای ارتباط با ترکمن‌ها گسیل شدند و سعی کردند امنیت کاروان‌های را که به ایران و خیزه و بخارا می‌رفتند تأمین نمایند. ترکمن‌ها از زمان دیدار «جنگینسون» (Jenkinson) با صفاتی چون زشت، غدار، سستی‌جو، سارق و گدا معرفی می‌شدند و آنها را تهدیدی دائمی برای کاروان‌ها تلقی می‌نمودند. (Polla da, ۱۹۷۰: ۲۰۱، ۱۷-۱۹)

۷. او می‌نویسد در اواخر سلطنت شاه تهماسب در اصفهان، او محمد خلیفه ذوالقدر را مأمور اصفهان «حاجی‌آلار» را برای استرآباد نام برد. منشی نیز می‌نویسد که «بدرخان افشار» را مأمور شهر استرآباد نموده بود و شهر را بدین صورت معرفی نموده است: قزوینی اما هر جا که ذکر نموده ترجیح داده است با صفت «دارالمومنین» همراه باشد. (Bk.kazvini, ۱۳۸۳: ۱۵۵، ۳۳۴، ۸۳۴، ۵۱۴، ۵۵۶، ۶۱۲، ۷۴۷، ۷۵۰)

۸. محبوب الزوری محقق اردنی، در مقاله‌ای که درباره سیاهپوشان نوشته کاربرد نام سیاه پوشان را به دوره عباسیان می‌رساند. اما به خاطر اینکه فعالان سیاسی معرفی شده بودند و به ویژه به خاطر فعالیت‌هایی کرده که علیه دولت انجام می‌دادند. در دوره سلطان تیمور مطرح گردیدند. ماوراء النهر و کوستان تحت سلطه امیر تیمور، در معرض شورش‌های سیاهپوشان قرار گرفت. ایشان در دوره صفویه و بویژه در ختان و استرآباد فعال بودند. نویسنده آنها را صوفیان حمله کار و افرادی به دور از دین می‌شناسد عقیده و نظر پذیرفته شده در خصوص ایشان فتنه گر و آشوب گروانفرادی که از خلا سیاسی موجود استفاده می‌کردند معرفی نموده است. اردن (Erden) پژوهشگر در خصوص مذهب سیاه پوشان بر اساس اظهارات سیاح فرانسوی، فرانسوا لوسین لویی بلان (Fransava lusin lui belan) که در دوره سلطنت شاه عباس در ایران بوده می‌نویسد که آنها می‌توانستند اندک سنی مذهب بوده باشند. برای اینکه از این موضوع حمایت کند. مسئله عمومی گروه‌هایی که از نظام صفوی شکایت می‌کردند آن بود که از داخل سیستم بیرون رانده شده بودند اکثراً از سنی مذهبیان بودند جلب توجه می‌نماید. رولا جورودی ابی صعب (Rula

را با فتح ماوراءالنهر هم ارزش شمرده است. مولف که یقین داشت تا زمانی که آبا زنده است. فتنه و ظلم در جهان پراکنده خواهد شد. می‌گوید: مرگ به قتل رسید. چیزی بهتر از این وجود دارد؟ او در خصوص آبا سرکرده ترکمن‌های صابین خانی و کارهایی که در منطقه انجام داد، افکار و اندیشه‌های منفی دارد. او آبا را به سان «مرگ» می‌بیند. (بوداق منشی قزوینی ۱۳۷۸ صفحات ۲۱۵ و ۲۱۶)

به عقیده جیمز رید ترکمن‌های اوخلوی تحت اداره آبا شورش‌های پیاپی طی ۸ - ۹ سال به راه انداخته بودند. مقاومتی که در مقابل قوای قزلباش صفوی از خود نشان دادند، به پشتیبانی خان‌نشین خیزه و شناخت خوب ترکمن‌ها از آن سرزمین مقدور و ممکن شده است. کاربرد نامتناسب قوا، توسط قزلباش‌ها باعث شد آنها با روش‌های مختلف کار خود را تداوم بخشند به قسمی که نیروهای ترکمن هر زمانی که ضربه سنگین می‌خوردند و آن زمانی که شکست «گریزناپذیر» می‌شد. می‌توانستند با عقب‌نشینی در مناطق کوهستانی و جنگلی مخفی شوند. بدین وسیله ضربه‌های کشنده را از سر بگذارند.

اینکه خانواده اصیل بیتکچی در استرآباد- که در سال ۱۵۳۸/۹۴۴ با همراهی محمد صالح رهبری سیاه پوشان را برعهده داشتند. در مقابل «آبا» از طایفه اوخلو موضع گرفته اند قابل توجه است - دلیل این که چرا و در چه مرحله این شیوه را انتخاب نموده است شناخته نیست. آبا را که بزرگان قزلباش نتوانسته بودند از بین ببرند، با گرفتار کردن در کمین بکشد و بدین وسیله به حرکت اوخلوها پایان دهند یک تحول عجیب است. اینکه سر رهبر ترکمن را به شاه تهماسب فرستاده اند را نیز دارای ماهیتی عذرخواهانه تحلیل نمود. بنابراین خواسته اند آن اعتمادی را که در دوره شاهان صفوی داشتند و با شورش محمد صالح مخدوش و سست شده بود، مجدداً احیا نموده و به وضعیت پیشین در بیاورند.

اما جیمز رید اینکه خاندان بیتکچی و طرفدارانش در مقابل آبا قرار بگیرند، را به عنوان دورویی و نفاق موجود در حرکت انقلابی می‌داند که با ایده برابری و آرمانشهری آغاز شده بود. گذشته از آن برگزیدگان محلی علاوه بر اینکه افرادی چون ترکمن‌ها را که در خارج از شهرها می‌زیستند فریب می‌دادند، از تهی دستی و بی بضاعتی که مردم در آن می‌زیستند، عذاب و غم آنها را تا زمانی که به اهداف خویش برسند مورد استفاده قرار دهند و نهایتاً در رأس مردم استرآباد قرار بگیرند. (Reid 1981: 41-42 : Reid 2019)

با مرگ آبا ترکمن در سال ۹۶۶ هجری قمری / ۱۵۸۹ میلادی و درگذشت علی سلطان ازبک در سال ۹۷۳/ ه- ۱۵۶۵-۶۶. آرامش در شمال شرقی دولت صفوی تا حدودی تأمین گشت. والیگری استرآباد یکبار دیگر تحت اداره امیران قزلباش درآمد. مناطقی که تحت حاکمیت علی سلطان قرار داشت با حمایت شاه تهماسب حاج محمد خان (حاجیم خان) واگذار گردید. و او اطلاعات از شاه را اعلام نمود. حتی در سال ۹۸۳/ ه- (۱۵۷۵-۷۶) پسرش را به دربار شاه فرستاد و بدین وسیله وابستگی شدید تر نموده بود.

به صورتی که این اقدام در طول زمان به صورت یک عادت مرسوم در می‌آید. در طی مدتی

که خوانین خویه، از دولت صفوی اطاعت می‌کردند و روابطشان حسنه بود و یک سلطان ازبک در دربار صفوی، مورد پذیرایی قرار گرفت. (منشی ج سال 1377: ص 180، منشی ترکمن جلد اول، بخش‌های 1 و 2 و 3 سال 2019 ص 125)

تاثیر روابط بین خان نشین با دولت صفوی بر روی ترکمن‌های گرگان / استرآباد

در ماوراءالنهر تحت سلطه شیبانی خان از خاندان ابوالخیر خان فقط یک خان نشین به ظهور پیوست. لشکرکشی‌های ازبکان که در سال ۱۵۰۵ به خوارزم و خراسان آغاز شد، تا دشت قیچاق گسترش یافت. اولین تقابل ترکمن‌ها با ازبکان در سال ۱۵۰۵ بدان هنگام که شیبانی خان به قصد بدست آوردن منطقه خوارزم و وقتی که مرکز آن منطقه یعنی اورگنج را محاصره گرفته بود، به وقوع پیوست. مردمی که تحت سلطه «جن صوفی» وابسته به حسین باقیرای تیموری بودند از آن شهر دفاع می‌کردند.

نقش و سهم ترکمن‌ها در مدافعه از شهر، به طولانی شدن روند محاصره منجر شده بود. همانا این شهرنندان به صورت جنگ ازبک و ترکمن درآمد. و نهایتاً به پیروزی ازبکان انجامید. متعاقباً محمد خان شیبانی تمهیدات لازم برای هدف اصلی یعنی هرات را فراهم آورد. زیرا با انجام آخرین حمله جلوی هرگونه کمک و حمایت از طرف خوارزم، به پایتخت تیموریان هرات را گرفت.

(Gundogdu, 1995:47, Malla Binai, 1997:85, Girak 2019: 34) ^{۲۱}

ازبکان تحت امر محمد خان شیبانی در سال ۱۵۰۷ شهرهای هرات و مرو را به تصرف درآوردند. میرزاهای تیموری که در آن شهرها حاکم بودند، به سمت شمال غرب خراسان گریختند. مراکز پناه گرفتن آنها یکان، یکان تصرف شدند. در میان آن پناهگاه‌ها، شهرهای استرآباد و دامغان هم قرار داشتند. نوبت به حوزه دشت قیچاق رسیده بود. محمدخان شیبانی در سال ۹۱۵/۱۵۰۹ م برای به دست آوردن منطقه دشت قیچاق با قشونی بزرگ به حرکت درآمد. در همان اثناء تیمور سلطان و عبیدالله سلطان نیز با تمام قوایشان برای جنگ با قاسم خان قزاق، در دشت قیچاق حضور داشتند. علیرغم حمایت محمد خان شیبانی ازبکان در مقابل قاسم خان قزاق شکست خوردند. (Duman 2015:41, 75; Erdem 2019:570) ^{۲۲}

میرزا فریدون خسرو تیموری که به هنگام لشکرکشی ازبکان به دامغان با ترک آن شهر به میان ترکمن‌های یقه رفته بود، از لشکرکشی محمدخان شیبانی به دشت قیچاق استفاده کرد و به خراسان عزیمت نمود. قلعه کلات را تصرف نمود و به مقاومت ادامه داد. (Katgan, 1385:103)

نصراللهی مشخص نمی‌کند اهداف دوگانه محمد خان شیبانی به هنگام عزیمت به دشت قیچاق دقیقاً چه بوده اند می‌دانیم که در آن زمان‌ها دشت قیچاق مسکن شیبانی‌های یادگار و قزاق‌ها بوده است. ضمناً از طریق منابع دوره شاه عباس صفوی اطلاع داریم که چادرهای ترکمن‌های نیمه کوچ‌نشین نیز در دشت قیچاق بر پا می‌شده اند. بدین علت هدف می‌توانست ترکمن‌ها، قزاق‌ها و حتی شیبانی‌های یادگار باشد. با تکیه بر منابع دیگر به این نتیجه می‌رسیم که هدف اصلی لشکرکشی «قزاق‌ها» بوده اند. (Duman re cinar, 2017:129-133)

در جنگ سلطانیه در سال ۱۵۰۱ که بین ازبکان و صفویان در مرز رویداد، محمد خان شیبانی کشته

Jurdi Abisaab) اسارد و نشان سیاه پوشان را در قرن ۱۶ م جستجو می‌کند ابتداء به رهبری سید میرضی‌الدین فندرسکی و تمام قبایل فندرسک بر می‌خورد. بر اساس آنچه که آبی صعب آورده در سال ۱۵۰۶/۹۱۲-۷ بنزرگان سیاه پوشان در مقابل ازبکان نیروی مقاومت قدرتمندی بسروز دادند اما نتوانستند از حاکمیت ازبکان نجات یابند. اما وقتی شاه اسماعیل در سال ۱۵۱۰ بر ازبکان غلبه نمود متعاقباً پراستر آباد حاکمیت پیدا نموده و توانستند قلب (رضایت) میرضی‌الدین را نیز به دست آورد. رابطه او را به تمامی سپاه پوش قطع نمود. آن حرکت را نیز تحت حمله قرار داد و در سال‌های حاکمیت شاه اسماعیل نویسنده ای می‌نویسد که شناخت حرکت سپاه پوشان کار مشکلی است و عده ای را که با رهبری سیدها حاکمیت ازبکان را رد می‌کنند مورد توجه قرار می‌دهد. به دوره شاه نهماسب این حرکت به خاطر این که ناخشنودی روستاییان و دامداران را مطرح می‌نمود، ایجاد جدیدی پیدا کرد که این امر در متن اصلی به تفصیل شرح داده شده است. (الزوری، ۱۳۸۲، ج ۱ ص ۵۴؛ آبی صعب، ۲۰۱۶، ص ۴۷۴)

۹. در کتاب چنگیز نامه اما «صاین خان» به عنوان فرمانروای «گوگ اورد» آمده است. و علیه روس‌ها لشکر کشیده، ایشان را منصوب ساخته و همه اموال و اسلحه‌ای آنها را تصاحب نموده است. به ویژه در مملکت دشت قیچاق به عنوان فرمانروای بزرگ سالهای دراز کشور را با خوشبختی و صداقت رهبری نموده است. او با تمام افسراد خاندان چنگیزی رفتاری حسنه داشت. طوایفی را که فراچنگ آورد و سرزمین‌های ایشان را بین برداران تقسیم نموده و نظم را در کشور تأمین کرده است. اگرچه پس از مرگ «صاین خان» «برکه خان» فرمانروای «التین اورد» سیزده سال به دشت قیچاق را در اختیار داشت، پس از آن دوره، نوادگان صاین خسان، تودا، منگو، منگو تیمور، مود به ترتیب بر تخت نشسته اند. پس از آن، پسر منگو تیمور و توتقا خان، ازبک خان و پسر ازبک خسان یعنی «جانی بک خان» و پسر او «بردی بک خان» سالهای طولانی حکومت نسل «صاین خان» را بردشت قیچاق و تناوم بخشیدند. (اتوبیش حاجی، ۲۰۱۷: ۳۱۰۸) بار تودا هم با یادآوری «صاین خان» لقب «باتو خان» آلتین اورد، پسوده، توجه ما را به ارتباط بین دو اسم جلب می‌نماید. (Barthold, ۱۹۱۲-۱۳۸)

۱۰. خواجه مظفر بینکچی سال‌های طولانی به ولایت استرآباد حکومت

داشته است و عضو خاندان حاکم بود. در زمانی که محمد خان شیبانی، لشکر کشی به خراسان را آغاز نمود، او فرمانروای ولایت بود. بهنگامی که در سال ۱۵۰۸/۹۱۳ هجری قمری هرات به تصرف محمد خان شیبانی درآمد، تیمور مظفر که در شهر بود متوجه استرآباد شد و به همکاری با خواجه مظفر بینگچی پرداخت اما چون قوانین متحدین توان مقابله با آن را با نیروهای ازبک را نداشت میرزا بدیع الزمان، به شاه اسماعیل پناه آورد. اما بینگچی مظفر تحت حمایت محمد خان شیبانی قرار گرفت. ویر شغل وزارت در ولایت جرجان دست یافت. محمد خان شیبانی بعداً بر شهر دماغان مسلط شد. میرزا فریدون حسین والی تیموری شهر دماغان به میان ترکمن های صابن خانی رفت و رد نشانی از خود باقی نگذاشت. در حالی که محمد خان شیبانی در سال ۱۵۱۰/۹۱۶ هجری قمری را به سمت دشت کبچاق تغییر داد. (Katgan: ۱۰۱، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۰) شاه اسماعیل در سال ۱۵۱۰/۹۱۶ هجری قمری به قصد متوقف نمودن ازبکان به خراسان لشکر کشید. وقتی که به نزدیکی استرآباد رسید، مظفر بینگچی با هدایای گوناگون به اردوگاه شاه آمد و به او اظهار اطاعت کرد. لذا شاه او را به اداره شهر استرآباد با تعیین نمود و در عین حال وی را به منصب عالی «وزارت خاص همایون» یعنی به مقام عالی وزارت دربار خویش مقرر کرد. بینگچی هم به او صادق بود و به اداره امور منطقه ادامه داد و وکارهای مهمی را برای دولت صفوی انجام داد. او بورکاتی بود که یک لحظه از صداقت دور نشده است. (جانبی، ۱۳۷۸، ص ۷۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲۸، پارسا دوست، ص ۵۱۵-۵۱۶، ۷۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳، پارسا دوست، ۱۳۷۷، ص ۵۱۵-۵۱۶)

۱۱. شیرازی، خواند میر و پارسا دوست هم در خصوص سال آغاز شورش تاریخ های متفاوت ۹۴۵، ۹۴۶ را ارائه می دهند و هم در خصوص اینکه، محمد صالح، نوی خواجه مظفر بینگچی بوده باشد، با هم اختلاف دارند (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۰، خواند میر ۱۳۷۰، صفحه ۳۶۷، پارسا دوست ۱۳۷۷: ۵۱۶، جیمز رید، ۱۹۸۱: ۳۹)

۱۲. قمی و میر، وقتی که از شورش محمد صالح صحبت می کنند در خصوص حمایت ازبکان خوارزم از این شورش و وارد شدن او به حرکت های سپاه پوشان هیچ اطلاعاتی به دست نمی دهند. (قمی، ۱۳۸۳: ۲۸، خواند میر ۱۳۷۰، ص ۳۸-۳۶۷)

۱۳. منشی محل دلاخته شدن محمد صالح را متاثره نصری می داند،

شد. قوای ازبک به سختی شکست خوردند و به ماوراءالنهر عقب نشینی کردند. از این تاریخ به بعد هم خراسان و هم خوارزم تحت سلطه حاکمیت صفوی قرار گرفت و از طرف والیانی که از تبریز مأموریت می افتند اداره می شدند. در سال ۱۵۱۲ ایلبارس خان و شیبانیان یادگار که تابع او بودند و در سواحل سیردریا «سیحون» می زیستند. به خاطر فراخوانی که از خوارزم رسید عازم آنجا شدند. با کمک اهالی وزیر و مردم اطراف آن شهر قزلباشان را بیرون راندند و خود در آنجا مسکن گزیدند. و حتی ایلبارس را به خانی برگزیدند. (Gunogdu, 1995: 75-76) پس از شهر «وزیر» نوبت به ارگنج رسید و آن شهر از دست «سبحان قلی» امیر قزلباش خارج شد. پس از این تحولات آن بخش از شیبانیان یادگار که در عقب باقی مانده بودند به خوارزم کوچیدند. وقتی که آخرین پایگاه قزلباشان در خیوه و هزار اسب به دست ایلبارس خان افتاد، حاکمیت ازبکان یادگاری بر خوارزم تحکیم یافت. (Munes re agahi, 1999: 28-29, Gundogdu 1995: 77-78)

پس از مرگ شاه اسماعیل در سال ۱۵۲۴ حاکمیت صفویان بر خراسان کاملاً دچار ضعف گردید، مناطق خوارزم و ماوراءالنهر در معرض حملات ازبکان بود- و حتی برای مدتی کوتاه ماوراءالنهر تحت حاکمیت ازبکان قرار گرفت.

ساختار جمعیتی خان نشین خوارزم شامل ازبکان، سارت ها، ترکمن هایی که از قرن ۱۶ میلادی بر قدرتشان افزوده بودند، می شد به ویژه جماعات ترکمنی در فاصله بین دریاچه ساری قمیش و رود «اوزبوی» باقی مانده و در حول وحوش ارگنج (در منقشلاق، بالخان و دهستان) زندگی می کردند. به خان نشین یادگار وابسته شدند و پذیرفتند که به آنها مالیات و باج و خراج بدهند. (Gundogdu 1995, 79-90)

این امر اساساً ناشی از اعزام قشون توسط ایلبارس خان به مرزهای شمالی کوه های خراسان، به میهنه، درون و در ادامه آن به بالکان و منقشلاق بوده است. پس از چندین مورد درگیری و تقابل ترکمن ها اطاعت را پذیرفتند و برای هر شهر یک سلطان و برای هر ایالت یک امیر تعیین گردید. (مونس و آگهی 1999، ص 29)

در دوره ی حاکمیت صوفیان، خان خیوه (1527-1533) دریافت مالیات از ترکمن ها، همچنان ادامه داشت. صوفیان خان از ترکمن هایی که در منطقه بالخان مسکن داشتند با این عبارت که طبق فرموده خداوند «پرداخت زکات فرض است» مالیات طلب نمود و در مقابل وعده داد که به هیچ صورتی غارت و تفاوتی در سرزمین آنها صورت نخواهد گرفت اما با افزوده شدن تعداد تحصیلداران مالیاتی جوانان ترکمن تحصیلداران را در سرزمین ترکمن ها به قتل رساندند و دست به شورش زدند. بدین خاطر صوفیان خان به سمت منطقه بالخان لشکرکشی نمود. (Ebulgazi Bahadur han, 1995: 83-84, Gundogdu 1995: 218-219)

ارساری ها و سالورهای که در کنار هم می زیستند توسط قوای ازبک یغما شدند. زنان و بچه هایشان را به اسارت افتادند. تعداد اندکی از ترکمن ها به ارتفاعات «چوتاق» که دسترسی به آن به سادگی مقدور نبود، گریختند و توانستند زندگی امنی داشته باشند. وقتی که قوای ازبک

بدان جا رسیدند به درخواست ریش سفیدان ترکمن تفاهمنامه ای بین طرفین به دست آمد. بر آن مبنا را پذیرفتند که در ازای هر ازبک کشته شده یک هزار گوسفند تحویل دهند. ترکمن‌ها در بین خودشان سهم طوایف مختلف در تامین تاوان را معلوم کرده بودند.

بر آن اساس ارساری‌ها ۱۶۰۰۰ رأس، سالورهای خراسان ۱۶۰۰۰ رأس، تکه‌ها، ساریق‌ها و یموت‌ها ۸۰۰۰ رأس گوسفند تامین می‌کردند. (ابوالغازی بهادرخان ۱۹۲۵ : ۲۱۹-۲۱۸، گون دوغدی ۱۹۹۵ : ۸۵)^{۲۴}

این مقررات و نظام پرداخت تا زمان «اسفندیارخان» برجای مانده، بدین وسیله ترکمن‌ها مجبور شده بود سالانه ۴۰ هزار رأس گوسفند به عنوان مالیات تحویل دهند. (Munes ve agahi, ۱۹۹۹: ۳۰)^{۲۵} به زودی علاوه بر این گروه که به «ایچ سالور» معروف بودند، گروه دیگری که در «دش سالور» نامیده می‌شدند نیز تحت سلطه قرار گرفتند. آنها نیز مجبور شدند و بر مبنای تعداد جمعیت و شمار حیوانات گله‌هایشان، مالیات بر اساس گوسفند را پرداخت نمایند. (Munesre agahi, ۱۹۹۹: ۳۰)^{۲۶}

روابط در حال تغییری که دولت صفوی - که در سال ۱۵۰۱ به مرکزیت تبریز تشکیل شد- در منطقه شمالی خراسان تجربه می‌کرد و همسایه اش خان نشین خیهو نیز سیاست صفوی مرکز را در خصوص بخارا دنبال می‌کرد، دچار دگرگونی شده بود. خان نشین خیهو آن زمان‌هایی که «خان نشین ازبک» قدرت می‌یافت در معرض استیلای ایشان قرار می‌گرفت و حیات سیاسی‌اش را در تحت حاکمیت خاندان شیانی تداوم می‌بخشید. خان نشین بخارا هم به هنگام از کف دادن قدرت به سمت حاکمیت صفوی سوق داده می‌شد. بنابراین اولین نزدیکی و دوستی بین خان نشین خیهو و دولت صفوی با تقاضای شاه تهماسب ازدواج با دختری از خاندان چنگیز آغاز گردید. شاه برای اینکه چاره‌ای برای متوقف کردن حملات قوای مشترک خیهو و ماوراءالنهر به خراسان و شمال ایران بیابد، تخمیناً در سال ۱۵۳۵ با مساعدت «بوجوقا Bucuga» خان خیهو به اعایشه بیگی (بگم) از خانواده یادگار عربشاهی ازدواج نمود. بدین ترتیب از طرف خیهو حمله و غارت متوقف گردید. (Munis re, 199: 30 Agahi, Ebulgazi Bahadur han, 1925, 222, 223: 86-87, 1995: 87)^{۲۷}

رویدادهایی که در سال ۱۵۳۶-۳۷/۹۴۳ به وقوع پیوست نمونه ای از نزدیکی دولت صفوی و خیهو تلقی می‌شود دین محمد خان^{۲۸} از خاندان عربشاهی در دوره خان‌ی اش به هنگام روبرو شدن با مخالفت‌ها به دیدار شاه تهماسب می‌شتافت و حتی متابعت خویش را از وی اعلام نموده بود. این وضع به ویژه عبدالله خان ازبک را که خواستار به دست آوردن خوارزم بود ناراحت می‌ساخت و برای مداخله در امور مترصد فرصت مناسبی بود. دین محمدخان از طرف شاه تهماسب اداره نسا و ابیورد را به عهده گرفت. علاوه بر آن یکی از منسوبان سلطان غازی والی ارگنج را به قتل رساند. به خاطر این تحولات سلطان عمر غازی پسر سلطان غازی از او تقاضای کمک نمود، و برای اینکه قدرت خویش را در خان نشی خیهو برپا سازد به نزد دایی اش نوروز احمد براق خان حاکم تاشکند رفت. براق خان حمایت لازم را برای خواهرزاده‌اش فراهم آورد علاوه بر این عبیدالله خان نیز به خاطر هیجان ناشی از مداخله در امور خیهو

اما جناب‌دلی می‌نویسد که این مناره در قیصریه تبریز واقع شده است. علاوه بر آن در کتاب «روضه الصقویه» سخنی از اینکه محمد صالح از خان خیهو، تقاضای مساعدت نموده و از نیروهایی که شاه از مرکز ارسال نموده به میان نیامده است. تاریخ عالم آرای عباسی، اگرچه می‌نویسد شاه تعدادی از امیران شاخص را برای کمک به صدرالدین خان اعزام داشته، صدرالدین قبل از اینکه آن نیروها فرا رسند شورش را سرکوب کرده بود. بنابراین در خصوص چگونگی سرکوب شورش بین منابع ناهماهنگی وجود ندارد. جناب‌دلی از عزیمت صدرالدین در ماه رمضان به استرآباد و اینکه با نیروهای جیسور برگزیده اش به هنگام انقضا به محل محمد صالح هجوم برده است سخن می‌گوید. در انتای این هجوم ابتدا صالح را دستگیر ساخت و دینها و گردن او را به زنجیر بست. بعداً افراد را یک به یک به دست آورد. شورشانی که صاحب مال وملکی بودند اموالشان مصادره شد و خودشان گرفتار حبس گشتند. آنانی که مال و اموال نداشتند به قتل رسیدند. (جناب‌دلی ۱۳۷۸، صفحه ۴۷۵-۴۷۴، منشی ۱۳۷۷، جلد اول صفحه ۱۷۵) «صدرالدین خان اورا - محمد صالح - بر پایه سریر اعلی فرستاده. در دارالسلطه تبریز به نظر همایون درآمد و حسب الزمان قضا جریان او را در خمی نهاده، به بالای مناره بصریه برده، انداختند. اسکندر بیگ منشی، عالم آرای عباسی، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی: ناشر دنیای کتاب سال ۱۳۷۷ جلد اول صفحه ۱۷۵»

۱۴. خسرو کشور اقبال، محمد صالح / آن که سر تا قدم آراسته لطف خداست در مقامی که گذر کردن نسیم غضبش. (ترجمه مولف مقاله از قصیده به ترکی چندان دقیق نبود لذا اصل فارسی آن بخش از قصیده عیناً نقل گردید. محمد قیفی)

۱۵. روملو و قزوینی ترجیح داده اند که شورش ترکمن‌ها را به صورت آبا و آبی ترکمن معرفی کنند. منشی، آبا نام از سرداران او قتل را به کار برده است. (روملو ۱۳۸۴، ۱۳۸۳، ۱۳۸۲، صفحه ۱۴۰۳-۱۴۰۶، ۱۵۵۶، قزوینی ۱۳۸۳، ۶۶-۶۵: منشی ۱۳۷۷، ۱۷۹-۱۷۸)

۱۶. روملو وقتی می‌نویسند که شاطری، یکی از خوشاوندان شاه وردی بیسی است. چیمزید این سخن را به عنوان جاسوس بودن تعبیر نموده است (روملو ۱۳۸۴ : ۱۳۳۸، قسمی ۱۳۸۳، ۳۴۶، رید ۱۹۸۱: ۴۱، رید ۲۰۱۹: ۱۲۳) پارسا دوست می‌نویسد که تا آبی ترکمن شاه وردی را به خاطر نیت زشتش

و شاطر بی را به خاطر نزدیک بودن به شاه وردی، والی قزلباش به قتل رسانده است (پارسادوست ۱۳۷۷ صفحه ۵۱۹)

۱۷. پارسا دوست اطلاعات ارائه شده در بالا را از «هامر» اخذ کرده است و هامر می‌نویسد که سلطان سلیمان قانونی به مکتوبی به پیر محمد خان بخارا ارسال کرده است. ضمناً به همان طریق دو نامه نیز به علی خان ترکمن و ابراهیم حاکم آلان فرستاده است. از نامه‌ها انتهایی که در اواخر ذیحجه ۹۶۸ / سپتامبر ۱۵۶۱ به پیر محمد و ابراهیم سلطان حاکم آلان نوشته شده (در کتاب منشآت فردوسی) بی ابراهیم سلطان به عنوان حاکم آلان ذکر شده است. اما به نامهای که به علی خان ترکمن نوشته شده در جایی برنخورده ایم می‌دانم که علی سلطان حاکم خویه تا سال ۹۷۳/۹۷۳-۱۵۶۵ زنده بوده و در جریان مبارزات پادشاهان عثمانی و صفویان فوراً با خان بخارا و خویه ارتباط برقرار کرده است، البته در آن باره سند متقنی در دست نداریم. از طرف دیگر این که هامر، علی سلطان را ترکمن شمرده است، باعث می‌شود به قضیه با شک و تردید بنگریم. در این مورد محتوا و متن نامه‌هایی که به پیر محمد ابراهیم نوشته شده نیز دارای اهمیت هستند. پادشاه عثمانی علی رغم فاصله زیاد دو کشور، از طریق افرادی که با آنها اعتماد داشت با پیر محمد خان ارتباط داشت. یکی از این افراد درویش محمد بدخشانی بود. او از نزدیکان پیر محمد و از اعیان ششاسته شده بود، که در حین انجام فریضه حج و به خاطر عبور از قلمرو عثمانی، نامه توسط او ارسال گشته بود. دوستی آنها تجدید شده خواستار تأیید میانی موثرت گردید. متعاقب آن گفته است که پادشاه دیار قزلباش به خاطر ترس از قوای شکست ناپذیر عثمانی از سسری بی‌ایق و دلت، به تکرار سفرهایی به حضور او گسیل داشته و به خاطر صلاح مملکت و آینده پندگانش، از او استدعا کرده بین دو کشور قرار داد صلح منعقد . علیرغم انعقاد قرارداد، شاه ایران از شاهزاده پایزید که به دو پناه آورده بود حمایت کرده و بدان کار ادامه می‌دهد. پادشاه عثمانی می‌گوید که دیگر به دروغ های شاه صفوی باور نخواهد کرد و برای از بین بردن فتنه و فساد مصمم به حرکت علیه شاه صفوی است. نیاکان پیر محمد نیز با اسلام به کمال رسیده اند و چون دین و دیانت وابسته هستند و خود را به عنوان مسلمان سنی شناسانده اند. لذا در حال حاضر برای حفاظت از دین حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و نشان دادن هرگونه تکلیف در آن زمینه ضرورت پیدا کرده است. بدین متوال درخواست شده تا خان ازین برای از بین بردن طایفه قزلباشان به

مشترکاً با براق خان بر حرکت در آمد. دین محمدخان نیز برای مقابله با قوای بخارا با همراهی ترکمن‌های صابین خانی حوالی نسا و ابیورد حرکت کردند. (1266-1268-Rumlu1384:1250; 1369:162 Abdi bey Sirazi: 1377 Parsadust, 100 : 96-1995,94, Gundogdu, 29)

همچنان که در جنگ‌هایی که در سال‌های ۹۴۵/ ۱۵۳۹-۱۵۳۸ به وقوع پیوست دین محمد به پیروزی رسید و عبید الله خان و اردوی همراهش به ماوراء النهر عقب نشستند. دین محمدخان خبر پیروزی برآزنان بخارا را به اطلاع شاه تهماسب صفوی رساند. شاه به خاطر این پیروزی خلعت‌های گرانبها به او فرستاد و قرار شد هر ساله علاوه بر آن مبلغ ۳۰۰ تومان به عنوان پاداش به دین محمد خان داده شود. (1995,95, Gundogdu, 1377,101 Parsa dust, 30)

در آن رویداد ترکمن‌های صابین خانی، در داخل واحدهای نظامی دین محمد خان حضور داشتند و در پیروزی به دست آمده سهم داشتند. اوایش خان خویه و پسر او دین محمد در این جنگ هم رقیبانشان در خان نشین خویه مغلوب ساختند و هم موفق شدند با قوای تحت امر عبیدالله خان و براق خان - که از خان نشین ازبک - بخارا آمده بودند، مقابله نمایند. اما چگونگی روابط موجود بین ترکمن‌های صابین خانی با دولت صفوی و حاکمیت خویه، چندان روشن نیست. اینکه آیا آنها به خاطر متابعت از دولت صفوی و یا به عنوان بندگان صادق خان نشین خویه، در جنگ مشارکت داشته‌اند، به شکل قطعی روشن نیست.

در این معنا اطلاعاتی که ابوالغازی بهادر خان، در آن خصوص ارائه کرده و آ. گوندو غدی شرح و توضیح داده ارزشمند هستند. بر این اساس اولین حمله عبیدالله خان در سال ۳۹۸/۹۴۵-۱۵۳۸ موفقیت آمیز بوده است وقتی که خویه و ارگنج ماوراء النهر، در دستان عبیدالله خان قرار گرفت شاهزادگان خوارزمی به حضور دین محمد که «درون» بود رفتند. قرار بر این شد که با یکدیگر همکاری نمایند و خوارزم را از کف عبیدالله خان خارج سازند. در این جنگ شریک و همراه دیگری برای خویش یافتند. آنها ترکمن‌های خضر ایلی بودند که در نزدیکی ارگنج زندگی می‌کردند. ایشان به شرط داده شدن به مقام ترخانی و قرار گرفتن در جناح چپ بر اساس اصول خانی همراهی را پذیرفتند و وعده‌ی انجام آنها را گرفتند. علاوه بر آن این طایفه ترکمن حرمت و اعتباری در حد تیره‌های برجسته ازبک خواهند داشت و بزرگان ترکمن صاحب نوکر خواهند بود. بر اساس این وعده‌ها خضر ایلی، با یک هزار تن به کمک دین محمد خان آمدند و بدین وسیله ازبکان خوارزم بار دیگر صاحب خویه و ارگنج شدند.^{۳۱}

وقایع نگاری‌های خویه در مورد نقش صفویان در این جنگ هیچ اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. (96-95-94,93-1995:93 Gundogdu; 1999:32 Munes,v,Agahi:236-1925:234, Ebulgazi bahadur han)

وقایع نگاری‌های صفوی نیز ترکمن‌هایی را که در صف دین محمد قرار گرفته بودند به عنوان نیروی کمکی تامین شده توسط دولت صفوی ذکر می‌نماید.

در این مرحله تأیید تفاوت رفتار موجود بین دو منبع مشکل به نظر می‌رسد. علاوه بر آن اگر در نظر گرفته شود که ترکمن‌ها در حوزه حاکمیتی هر دو دولت زندگی می‌کردند، گشودن مسئله

مذکور بسیار غامض تر می‌گردد. در این ارتباط شاید گفته آ. گوندوغدی مبنی بر اینکه اگر ترکمن‌هایی که در موضعی نزدیک به ارگنج زندگی می‌کرده‌اند همکاری کرده باشد می‌توان ایشان را تابع دولت خیوه تلقی کرد. اما اگر آنگونه که در منابع صفوی آمده موضوع حمایت ترکمن‌های نساو ایبورد مطرح باشد، در آن صورت ترکمن‌هایی که سیطره‌ی شاه تهماسب را پذیرفته بودند یعنی حمایت صفویان آشکار می‌گردد. به عقیده‌ی ما اقدامات دین محمد خان ممانعت از کار ماموران مالیاتی ارگنج و گرفتن بی‌قاعده‌ی مالیات که به نارضایتی والیگری ازبک در ارگنج منجر گردید. دین محمد با توسل به ترفندهایی به قتل اعضای خاندان پرداخت. در درون خان نشین عکس‌العمل شدیدی فراهم آورد و حتی در اوایل کار از طرف پدرش آوانیش خان نیز نابه حق شمرده شد. شاید او می‌اندیشیده که از انجام برخی اقدامات چون غارت و چپاول و وارد کردن صدمات و زیان‌هایی بر ضد حکومت صفوی می‌تواند به عنوان گریزگاهی جهت مقابله با تنهایی و انزوای گرفتار شده‌اش بهره‌برداری نماید. در نتیجه پیروزی در مقابل ازبکان ماوراءالنهر و اینکه پدرش توانست سر و سامانی به حکومت خیوه بدهد و نیز ارسال هدیه از طرف شاه به دین محمد را می‌توان شواهدی برای گفتمان دوطرف تلقی کرد. هنگامی که بین سال‌های ۹۴۳ تا ۹۴۵ ه/ دوستی بین دین محمد پسر آوانیش خان خیوه با شاه تهماسب صفوی تداوم داشت. شورش بیتکچی علیه حاکمیت صفوی در استرآباد شروع شد. و خان خیوه از آن حمایت کرد.

محمد صالح از آوانیش خان خیوه درخواست نمود تا از شورش پشتیبانی نماید. او نیز یک نیروی نظامی بزرگ را تحت امر عمر غازی سلطان به منطقه اعزام نمود. در سایه قوای ازبک تحت رهبری عمر غازی سلطان اداره امور استرآباد در سال ۹۴۴ هجری از والی قزلباش شهر، به خانواده بیتکچی منتقل گشت. (1995:88, Gundogdu; 1999:31 Munes, v. Agahi). این تحول نشان می‌دهد که روابط دوستانه با خان‌نشین خیوه تا چه میزان دارای اهمیت بوده است. روابطی که بین دین محمد و شاه تهماسب صفوی پدید آمد. وقایع نگاران خیوه موضوع قارت و یغمای ازبکان خوارزم به قلمرو ایران را که در دوره حاکمیت کالخان (۱۵۴۸-۱۵۴۰) نیز تداوم یافته بود به مشکل متفاوتی ارائه داده‌اند. سلطان که عملاً لشکر کشی‌ها را مدیریت می‌کرد. دین محمد با حکم «کالخان» بر شهرهای نسا و ایبورد - که جمعیت ترکمن متراکمی داشت - فرمانروایی می‌کرد. البته این اطلاعات با آنچه وقایع نگاران صفوی ارائه می‌دهند متضاد می‌باشد. ولی مولفین انکار نمی‌کنند که بین طرفین و به خصوص دین محمد و شاه تهماسب صفوی، روابط دوستی بیشتر شده است. بنابراین وقتی که قوای شاه تهماسب ایبورد را متصرف شدند، دین محمد ابتدا با توسل به انواع حیل‌ها سعی کرد شهر را به دست آورد و چون موفق نشد در نهایت با برقراری روابط حسنه و راضی وقایع نمودن شاه تهماسب، اداره امور شهر ایبورد را به دست گرفت. در دوره‌های بعد اختلاف بین دین محمد و حکومت صفوی بالا گرفت. (Ebulgazi bahadur, 1925:249, 250, han 1995:99, Gundogdu) در شدت گرفتن شورش‌های ترکمن‌های نیمه

هر اقدامی لازم متشبث گردد. ضمناً یادآوری شده خدا به آنانی که به وحدت مسلمانان باور دارند و جزو طایفه مجاهدین هستند یاری و امداد خواهد نمود. در نامی که به حاکم داز (الان) نوشته موضوع متفاوتی نسبت به دیگر نامه‌ها وجود دارد و آن اینکه سلطان سلیمان از طریق سفرای که توسط ابراهیم سلطان به سمت او فرستاده شده از موضوع ضرر و زیان‌های طایفه قزلباش خبردار شده است. اکنون خود به تن خویش، مصمم است که اگر علیه طایفه قزلباش عزیمت نماید و در این هنگام از عساکر مسلمان درخواست می‌کند تا همراه او به جهت غارت و چپاول و تبدیل کردن سرزمین قزلباشان به پرانه حرکت نمایند. (Hammer, ۱۸۸۱: ۲۰۱; Feridonbey ۱۱, ۱۳۶۱: ۴۸-۴۹, ۵۰, ۵۱).

۱۸. حسن بیک روملو می‌نویسد ابراهیم خان برای تشریح ضعف و درماندگی خویش به مبالغه متوسل شده و مدعی است ترکمن‌ها آتش فتنه را روشن کرده به حومه و اطراف حمله ور شده و توپ‌های دهشت آفرین، قلعه استوار خان را سوراخ سوراخ کرده و رگبار گلوله‌ها پردهی تحمل را دریده‌اند.

۱۹. قوای متفق ازبک - ترکمن در ۲۱ شوال ۹۶۵/۹۶۶ (اگوست ۵۵۸) قوای قزلباش حمله نمودند. پارسادوست تاریخ کشته شدن ابای را روز ۶ جمادی الثانی سال ۹۶۵ و ۳۷ ماه مارس ۱۵۵۸ می‌داند. اما با توجه به اینکه تاریخ جنگ متفقین و ازبک - ترکمن اگوست ۱۵۵۸ است، احتمالاً نویسنده در خصوص تاریخ کشته شدن ابای دچار اشتباه شده است. بران اسان آبا باید در ۶ جمادی الثانی سال ۱۷۹۶۶ مارس ۱۵۵۹ کشته شده باشد. (قمی، ۱۳۸۸: ۳۹۵-۳۹۷ و ۳۹۸) خارج شدن سیاه از قزوین را شیرازی ثبت نموده است. عبلی شیرازی: ۱۳۶۹: ۱۱۳، پارسا دوست: ۱۳۷۷: ۵۲۰).

۲۰. کشتنی کشته شد چه بهتر از این.

۲۱. در کتاب شبیانی نامه، کمال الدین علی بنیایی، موضوع لشکر کشی محمد خان شبیانی به خوارزم و مقاومت «جن صوفی» سرکرده قوای تیموری در قلعه با تفصیلات آمده است. در این شهرندان از طرف مولانا محمود دیوان، وزیر محمد خان شبیانی و عبدالله سلطان از بخارا ستونی از ستران و مواد غذایی ارسال شده است. به ویژه سید عبدالغفار دیوان، حاکم قره‌گول نیز مقادیری غله و تعدادی الاغ ارسال نموده بود. در خصوص نقش ترکمن‌ها در این

مبارزه در طی بیٹی اشاره رفته است . فدائیانی که با عبارت ترک و تاز توصیف می‌شوند و نسبت به ازبکان مقاومتی نشان نداده اند. گون دوغانی این اطلاعات را از شبانی نامه محمد صالح نقل کرده است.

۲۲ . شیرازی شجره قاسم‌خان را که به عنوان پادشاه دشت قیماق ارائه نموده، به پیکان خان، از فرمانروایان « آق اورد» می‌رساند (عبدی بیگ شیرازی ۱۳۶۹ صفحه ۱۵۹)

۲۳ . در این زمان در محدوده‌ی از پیشگاه ناگذرگاه قاری، خضر ابلی و از گذرگاه قاری تا غرب کوه بالخان، علی ابلی و در فاصله بالخان دریای خزر، ترکمن های دوجی (تیوچی) زندگی می‌کردند.

۲۴ . ابوالغازی بهادر خان می‌نویسد طوایفی که در بالا ذکر کردیم اساس تشکیل قبیله سالور خارجی بودند.

۲۵ . اسفندیار خان پس از کشته شدن پدرش عرب محمدخان، برای مقابله با رقبایش و گرفتن کمک به ایران به دربار شاه عباس رفت و هم از بین ترکمن های «دون» و «الخان»، همراهانی را را برگزید و به مبارزه با رقبای پرداخت. در فاصله سالهای ۱۶۴۲ - ۱۶۴۳ به عنوان خان خوارزم فرمانروایی کرد. در روند بر تخت نشستن با ترکمن که بیشترین حمایت را از وی نشان دادند صمیمی بود و دوستدار مساعدت حتی کمک کرد که ترکمن‌ها را به خان نشین منتقل نماید و در آنها مستقر کنند. موضوع معاف شدن ترکمن‌ها از تحویل گوسفند به عنوان مالیات به آن موضوع مرتبط بوده است. (مونس و آگهی ۱۹۹۹ صفحه ۴۱ ، گوندوغدی ۱۹۹۵ صفحه ۱۴۸)

۲۶ . در طی زمان علاوه بر این نوع مالیات، مالیاتی به عنوان گوسفند قازان (اصطلاحاً گوسفندانی مختص مطبخ خان) پدید آوردند. مقر شد ترکمن‌ها از مالیات حکومتی (Beratvergisi) بر اساس تعداد گوسفندان یک دهم را به صورت گوسفند تحویل دهند. این گوسفندان برای ضیافت های خان خوارزم (مطبخ سلطان) مورد استفاده قرار می‌گرفت. به تعبیر دیگر برای «شلان خانه» پادشاهی بود. (Abulgazi Bahadur ۱۹۲۵، ۲۲۰ ، Gundogdu ۱۹۹۵، ۸۵ این نظام مالیاتی که بر ترکمن‌ها اعمال می‌شد تا قرن ۱۹ میلادی تداوم پذیرفت با اسناد به اطلاعاتی که سیاحان اروپایی ارائه نموده اند هر طایف ترکمن از گله‌های گاو گوسفند، بز، شتر و اسب خود بر مبنای پرآورد ماموران مالیاتی با نام زکات به دولت پرداخت می‌نمودند. در این تاریخ‌ها مالیاتی که پرداخت می‌شد علاوه بر عینی بسود نقدی نیز بود.

کوچ نشین در گرگان و استرآباد در دوره شاه تهماسب و تداوم آن، مهمترین عامل حمایت از سلاطین ازبک خان نشین خپوه بوده است در ادامه سلطنت «حاجیم خان» در فاصله سالهای ۱۵۵۷-۱۶۰۲ مشارکت مهمی وجود داشته است. شهر «وزیر» پایتخت او بود.

منقشلاق به عنوان سرزمین ترکمن‌ها که از دریای خزر تا ارگنج امتداد داشت -نیز تابع آن خان نشین بود. (109-1995:107, Gundogdu)

می‌دانیم که مخصوصاً «علی سلطان» پسر دیگر آوانیش خان (۱۵۳۹-۱۵۳۷) در دوره‌ی حاکمیت حاجیم خان از کمک کردن به ترکمن‌ها دریغ ننموده است. اینکه علی سلطان به سهولت به ترکمن‌ها حکومت می‌کرد، نزدیکی قلمرو در حال گسترش او با ترکمن‌ها بود. قلمرو علی سلطان ابتدا نسا و ابیورد و بعداً ارگنج، هزار اسب و کاث را بر دربرمی گرفت. سه مرکز سکونت که علی سلطان بر آنها دست یافت قاعدتاً میزان قدرت و نفوذ او را تا حد حاجیم خان خپوه ارتقا داده بود. (1995:112, Gundogdu)

علی سلطان هر بهار به خراسان لشکر کشی می‌نمود و به ویژه پیل کوپروسو (پُل فیل) ترشیز (کاشمر فعلی) تربت جام و خرد کرد (Hord-Kerd) را مورد غارت و چپاول قرار می‌داد. به ویژه جرجان (گرگان)، جاجرم، گرایلی و استرآباد را در متصرف شده و در پاییز به سمت ارگنج- که قشلاقش بود عقب نشینی کرد.

(1995:113, Gundogdu : 1925:256, Ebulgazi bahadur han)

یک موضوع دیگر شورش است که ترکمن‌های صاین خانی (بقه ترکمن‌ها) علیه شاه تهماسب صفوی آغاز کردند این موضوع به تفصیل در بخش مربوطه شرح داده شده است. اما وقتی که منابع صفوی را با وقایع نگاری‌های خپوه مقابله می‌نمایم به خصوص حادثه شورش ترکمن‌های اوخلو-آبای تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. با عنایت به اطلاعاتی که در کتاب شجره ترک و فردوس الاقبال وجود دارد. علی سلطان حاکم ارگنج طی یکی از لشکر کشی هایی که هر سال به خراسان ترتیب می‌داد با قوای قزلباش روبرو شده است .

مونس و آگهی (مولفین فردوس اقبال) تاریخ این لشکر کشی را ۱۵۵۸/۹۶۵-۱۵۵۷ دانسته اند. شاه تهماسب برای پایان بخشیدن به این غارتگری‌های ازبکان اردوی ۱۲ هزار نفره صفوی را را به سرکردگی بدر خان به بسطام اعزام نمود. بدر خان اطلاع یافت که نوکران علی سلطان برای جمع‌آوری مالیات حکومتی از ترکمن‌های قبیله اوخلو به استرآباد وارد شده اند. ضمناً وقتی که متوجه شد تعداد نفرات علی سلطان فقط ۳ هزار تن می‌باشد فوراً به آن سمت روانه شد. قشون ازبک پس از پشت سر گذاشتن رود گرگان اقدام به حفر خندقی کرد که اسبها نتوانند از آن عبور نمایند. قوای خود را نیز به شکل نیم دایره مرتب کرد و با تیراندازی به قشون قزلباش با آنها مقابله نمود.^{۳۳}

(258-1925:257, Ebulgazi bahadur han)

در حالی که جنگ بدان شکل جریان داشت، آبا، ازبی‌های نه چندان بزرگ اخلو با قوایی ۳۰۰ نفره وارد میدان جنگ گردید. به گزارش ابوالغازی آبا که به نیروهایش اعتماد داشت به

«علی سلطان» گفته بود که توازن بین نیروهای طرفین برقرار شده است. به این صورت اعتقاد خود را دایر بر اینکه قوای ۳۳۰۰ نفره آنها می‌توانند با قوای ۱۲۰۰۰ نفره قزلباش مقابله نمایند. بیان کرده است او پس از کسب اجازه از علی سلطان با سورانش به سمت قزلباشان حرکت نموده است. بر اساس اطلاعات قابل توجه ابوالغازی خان در میابیم که یکی از سرکردگان قوای علی سلطان به این فکر افتاده بود که آبی به علت عجز و ناتوانی قوی ازبک به سمت صفویان متمایل گردد. (Ebulgazi bahadur han, 1925:258).

طبق جوابی که علی سلطان می‌دهد به نظر می‌رسد که او نیز به آبا اعتماد نداشته است علی سلطان گفته بود قوای قزلباش ۱۲ هزار نفر است، برود ۳۰۰ نفر هم به آن اضافه شود او به میل خود به نزد من آمد. بدی کردن نسبت به کسی که خودش آمده است کار نامردان است. من خودم را به خدا سپردم بر اساس آن سخنان ترکمن‌ها در داخل یکی از صفوف ازبکان وارد شده به جنگ پرداختند. واما وقتی آتش جنگ در هر نوبت به عقب نشینی قزلباش منجر می‌شد ترکمن‌ها تصمیم گرفتند با عملیاتی ایشان را به محاصره درآوردند. بدین طریق از واحدهای صفوی که بین دو آتش قرار گرفته بودند تعداد زیادی کشته شدند. بدر خان و تعدادی از قزلباشان همراهش توانستند بگریزند. (Ebulgazi bahadur han, 1925:258, 259)

یکی دیگر از حملات ازبکان به قلمرو صفویان که به دستور علی سلطان صورت گرفت در سال ۹۶۷/۱۵۶۰ (به شهر نیشابور بوده است. نیروهای ازبک به سرکردگی سارا کورغان قلعه را محاصره کردند اما مدافعان شهر بوداق خان قاجار و سلیمان سلطان ذوالقدر به نمایندگی از طرف صفویان موفق شدند نیروهای ازبک را به عقب برانند. سارا کورغان در این جنگ زندگی خود را باخت (قمی ۱۳۸۳: ۴۱۲). یکی دیگر از لشکرکشی‌های مهمی که توسط علی سلطان علیه قلمرو صفویان انجام شد در سال ۹۷۱/۱۵۶۴ (به خراسان بود. که تا جلوی شهر مشهد پیش رفت اما این اقدام او نیز به ناکامی انجامید. (قمی ۱۳۸۳: ۴۴۲)

در ماه صفر سال ۹۷۲ هجری (سپتامبر-اکتبر سال ۱۵۶۴) قوای وابسته به علی سلطان به خوشان (قوچان) تحت سلطه حکومت صفوی حمله آوردند و قلعه را فتح نمودند. شاه تهماسب در مقابل این امر به خوبی مقابله نکرد او با وجود باز پس گیری آسان شهر و بازگشت علی سلطان به خوارزم دنباله آن کار را رها نکرد شاه تهماسب دستور داد تا نماینده اش معصوم بی مقدمات لشکرکشی به خراسان را فراهم آورد و حتی خوارزم را از دست علی سلطان ازبک خارج نماید. قوای صفوی در ربیع الاول سال ۹۷۲/۱۵۶۴ به سمت خراسان حرکت نمود. اما در همان حین قزاق خان تکلوهرات دست به شورش زد. بنابراین قشون صفوی از تصرف خوارزم مصرف شد و به واقعه هرات پرداخت. (قمی ۱۳۸۸: ۴۴۷-۴۴۸: ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۳۶۹: بوداق منشی قزوینی: ۲۲۴-۲۲۳). از مطالب بالا استنباط می‌شود که علی سلطان به تکرار علیه دولت صفوی لشکر کشی نمود. و سعی کرد دایره‌ی حاکمیت خویش را به ضرر قزلباشان توسعه دهد.

در آن راستا برخی مواقع در حمایت ترکمن‌های نیمه کوچنده که در منطقه زندگی می‌کردند

و با واحد پولی خان نشین خوارزم «تنگه» پرداخت می‌گردید. علاوه بر این فرمانروایان خیوه تحت عنوان هدیه نیز درآمد کسب می‌نمودند. (Cihan, ۲۰۱۰: ۳۷۶-۳۷۷)

۲۷. مونس و آگهی از دو درخواست شاه تهماسب سخن رانده اند. اول اینکه بوجاقا خان در حکم فرزند شاه تهماسب واسطه گردد. و همه دشمنان دولت صفوی اطلاع داده شود که صلح دو طرف محکم و استوار می‌باشد. دو دیگر آنکه، همانگونه که در بالا متذکر شدیم داساد خانواده چنگیزخان شدن اوست. هیئت سفرای شاه هدایای ویژه برای تقدیم بوجاقا را به همراه داشت. این هدایا شامل انواع قماش، ۹ رأس اسب عربی، ۹ عدد شمش طلا و ۹ عدد شیش نقره بوده است. ضمناً ریاست خجند به خان خیوه واگذار گردید.

۲۸. دین محمد پسر آوایش خان بود که در سال ۱۵۳۷ به تخت سلطنت خیوه جلوس نمود. به خاطر فرمانروایی و برتری جویی، بین شهرهای «ارگنج» و «اوزیر» اصطکاک هایی پدید آمد و نسل فرزندان یادگار به دشمنی با یکدیگر پرداختند. در اتای برخورد شاه سلطان غازی سلطان در شهر وزیر اقامت داشت. او از طرف دین محمد به قتل رسانده شد. آوایش خان در سال های اولیه سلطنتش توانست هرج و مرج را بخواباند. شهر درو را که در تحت اداره عمر غازی پسر سلطان غازی سلطان بود، به پسرش «دین محمد» اختصاص دارد شجره ترک که تاریخ رسمی خیوه است حاوی همین مقدار اطلاعات می‌باشد. از موضوع تقرب به شاه تهماسب در این مرحله سخنی به میان نیاورده است. (Ebulgazi Bahadur han Gundogdu ۱۹۲۵-۱۹۲۶: ۲۲۳-۲۲۴) (در فردوس الاقبال ۱۹۵۸-۹۲) که در موضوع کشته شدن سلطان غازی سلطان آوایش خان با دستور مستقیم ویا مامور کردن لشکریان دخالت داشته است در این کتاب در خصوص نزدیکی دین محمد با دولت صفوی به هیچ اطلاعاتی بر نمی‌خوریم. (مونس و آگهی ۱۹۲۳: ۳۱)

۲۹. پارسا دوست تاریخ ۴۰/۹۶-۱۵۳۹ را ارائه نموده، قمی از وقایع نویسان دوره صفوی گزارش حکومت دین محمد برنسا وایبورد به نام شاه تهماسب منعکس کرده است (قمی ۱۳۸۷: ۲۸۱) منها شجره‌ی ترک اسامی نسا و ایبورد را آورده که این دوی به به صورت «اب یوردو»

آمده است. درباره تخصیص آن به «دین محمد» نوشته اند که کال خان که بعد از آوانیش بر تخت نشست آن را محقق ساخت. بدین طریق مساله حاکمیت او بر این شهرها به تاریخی در بعدها موکول شده بوده است. (ابوالغازی بهادر خان ۱۹۲۵ و ۲۴۹)

۳۰. کلمه پادش منشأ پهلوی دارد به معنای جایزه است. (Kana. ۲۰۱۶، ۳۲۰) ما شاهد روابط حسنه بین دین محمد خان و شاه تهماسب تا درگذشت دین محمد هستیم. آنچنان که در سال ۱۵۵۱/۹۵۸ سفر شاه تهماسب یعنی قل محمد میرزا و قنسی که دیدار از خوارزم به پایان رساند و در نزد شاه بر می گشت، در حوالی سبزوار خبر درگذشت دین محمد را دریافت نمود نامه و هدایای دین محمد را به نشانه دوستی به همراه داشت. (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ۳۰۶)

۳۱. بارتولد توضیح می دهد که دین محمد بر ازبکان بخارا غلبه پیدا کرده بود. ولی در خصوص این که به قول داده شده به خضر ایللی عمل شد یا نشد هیچ اطلاعاتی بدست ندادده است. (Barthold، ۱۹۲۲، ۱۲۸)

۳۲. مونس و آگهی تعداد نفرت تحت امر علی سلطان را ۵۰۰ تن می داند و از آن تعداد نیز ۲۰۰ تن را از عساکر تحت امر ایا به شمار آورده اند. علاوه بر آن ترکمن های وابسته به ایا نه از ترکمن های اوخلو که از طایفه گولان به شمار می آمدند. (مونس و آگهی، ۱۹۹۹، ۲۷)

۳۳. ابوالغازی بهادرخان از زبان «حاجیم خان» در خصوص علی سلطان اطلاعاتی را بیان کرده و علی سلطان را با نیای بزرگ ازبکان یعنی یادگار خان هم شان می داند. بنابراین علی سلطان در بین پسر و همسر و اطرافیان به عنوان انسانی پاک گفتار، قهرمان جوانمرد، صادق، خدوم و مجرب شهرتی به هم زده بود. علاوه بر این او کسی بود که با کمک دوستان و مردم میشتافت، عادل بود و شخصیتی قوی داشت. همانا قهرمان محبوب بود. مونس و آگهی در در خصوص مرگ علی سلطان دو تاریخ متفاوت را مطرح کردند سال های ۹۷۶ (۱۵۶۹-۱۵۶۸) در این باره حسن روملو به سال ۹۷۳ اشاره می کند به عمد صورت گرفته است. به عقیده مونس و آگهی چون حسن روملو علی سلطان به عنوان قاتل تعدادی از قزلباشان معرفی کنند لذا به این کار متوسل شده است. (مونس و آگهی سال ۱۹۹۹، ۳۷-۳۶).

و با ایشان هم مذهب بودند، کوتاه نمی آمد. ابوالغازی بهادر خان، ۱۵-۱۶ سال پس از پیروزی ازبکان در سال ۹۶۵ هجری (۱۵۵۸-۱۵۵۷) می نویسد علی سلطان عازم منطقه خجند شد و در آنجا قشلاق نمود و برنامه عزیمت به عراق (عجم) جهت غارت و چپاول را تهیه کرد. شاید اگر شاه تهماسب به مقابله می پرداخت او آمادگی جنگ با شاه تهماسب را نیز داشت. اما به خاطر ابتلا به بیماری علی سلطان همان سال درگذشت و موضوع لشکر کشی به عراق منتفی گردید. (ابوالغازی بهادرخان ۱۹۲۵: ۲۶۰-۲۵۹، گوندوغدی: ۱۹۹۵: ۱۱۴)

بدین صورت که علی سلطان نشان داد که خان نشین خیره به صورت جدی در مقابل قوای صفوی مقاومت نشان داده است و نامش به عنوان عضو منسوب به خاندان ثبت شده است.

نتیجه گیری

سواحل شرقی دریای خزر همچون همه مقاطع زمانی در قرن ۱۶ میلادی نیز شاهد روزهای پر جنب و جوشی بوده است. از ابتدای قرن، جنگهای شاه اسماعیل و محمد خان شیبانی برای کسب رهبری در شرق خراسان و در شمال آن به شدت احساس می شد. گرگان یا استرآباد یعنی ساحل جنوب شرقی دریای خزر در زمان های اولیه تحت حاکمیت صفوی در آمد. اما در طی قرون در معرض حملات ازبکان قرار گرفت.

از درگیری های ازبکان و صفویه، ترکمن ها، ضرر و آسیب دیدند که بخشی از آنها در سواحل شرقی خزر و در گستره ای از دریاچه آرال، ارگنج تا دریاچه ساری قمیش زندگی می کردند. وقتی که از شمال به سمت جنوب حرکت نماییم ترکمن هایی را که در منطقه زندگی می کردند می توانیم به ترکمن های اوست یورت، منقشلاق، بالخان و منطقه گرگان تقسیم نماییم. ترکمن هایی که تابع دولت صفوی بودند، ترکمن های منطقه گرگان و بعضاً منطقه بالخان بودند. نام عمومی ترکمن های منقشلاق، بالخان و گرگان ترکمن های «صاین خانی» است. اما این گروهها در داخل خودشان زیرگروه هایی داشتند و هر یک از طوایف نام خاص خویش ناخته می شدند. در محدوده این تحقیق به ویژه در وقایع نگاری های صفوی این نام «صاین خانی» به کرات می آید. ریشه و خاستگاه این اسم مورد تحقیق قرار گرفت و روشن شد که این اسم به دولت آلتین اوردا می رسد. اولین فرمانروای این دولت باتوخان که با نام صاین خان معروف بوده و فرمانروایی که از تبار او بوده اند. آنها حوزه حاکمیت خویش را تا سواحل جنوبی (باید شمالی باشد) توسعه داده بودند. و ترکمن هایی را که در اینجا زندگی می کردند تحت حمایت خویش قرار داده بودند. این حاکمیت سال های طولانی ادامه داشت و باعث شد قلمرو ایشان از شرق دریای خزر تا منطقه خوارزم به نام سرزمین صاین خانی شناخته شود. مردمانی که در آنجا زندگی می کردند نیز به عنوان ترکمن های صاین خانی پذیرفته شدند.

روابط ترکمن ها با والی های صفوی در استرآباد به سمت عوامل اقتصادی تحول پیدا کرد. در مقابل دریافت اجازه کشت و دامداری ترکمن ها پرداخت مالیات را پذیرفتند و در صورت ضرورت به نام دولت صفوی وارد جنگ ها نیز می شدند. اقدامات خودسرانه والیان قزلباش

و درخواست مالیات‌های سنگین با شورش ترکمن‌ها روبرو شد. جبهه مخالف ترکمن‌ها برگزیدگان ایالتی تجار و علمای دینی به زودی برای تامین منافع خویش به توسعه و بزرگ شدن آن جبهه پرداختند. با آغاز اولین شورش بزرگ علیه دولت یعنی «حرکت سیاه پوشان» به رهبری بیتکچی، علل اصلی شورش ترکمن‌ها به یاد فراموشی سپرده شد. رهبران شورش به جای تلاش در جهت حل مشکلات ترکمن‌ها سعی کردند تا مقامات و جایگاه والیان قزلباش را به خود اختصاص دهند و در این امر نیز توفیق یافتند. اما نظم جدید برای مردم محلی، که شامل ترکمن‌ها نیز می‌شد رفاه و آسایش به دنبال نداشت. بنابراین شورش حمایت روستائیشان و طبق کارگر را از دست داد. این امر منجر به سلطه حکومت مرکزی بر استرآباد گردید.

دومین شورش بزرگ مستقیماً با رهبری بزرگان ترکمن پدید آمد. شورشی که توسط ترکمن‌های طایفه اوخلو و به خاطر مشکلات و مضایق اقتصادی آغاز شد و با نام «شورش آبای» شناخته می‌شود. تحت فشار قرارداد ترکمن‌ها و تلاش برای جذب بخشی از آنها به سمت خویش و از همه مهمتر شیوه رفتار تحقیرآمیز با ترکمن‌ها از جمله علل شورش به شمار می‌آید. این عوامل بر پایه‌های اجتماعی و اقتصادی تکیه داشت. لذا باعث گردید دیگر طوایف ترکمن نیز با اوخلوها همکاری و معاضدت داشته باشند. شورش تا آن زمان که آبای را به حيله کشتند تا دوام پذیرفت. شورش اوخلوها باعث شد دولت صفوی از میزان قدرت ترکمن‌ها در منطقه مطلع شود.

موضوع مذاکره ترکمن‌ها با دولت مرکزی صفوی در مورد مقدار مالیات دریافتی و تلاش ترکمن‌ها برای تداوم نظام قبیله ای به شروع حمایت خان نشین خیره انجامید. در راستای امیال ازبکان ماوراءالنهر و ازبکان خیره برای تصاحب برخی از شهرهای خراسان که مسکن ترکمن‌ها بودند متوالیان دست به دست می‌شدند. در این چارچوب بحث موضع‌گیری مردم در یکی از آن شهرها اهمیت زیادی پیدا می‌کرد آنچنان که شهرهای مهمی چون استرآباد، درون، نسا، ابیورد و مرو تحت سلطه ازبکان و یا صفویان قرار گرفتند. این رقابت باعث می‌شد که تعادل و موازنه قدرت متفقین آن دولت‌ها تغییر یابد. و ترکمن‌ها امکان همراهی با آن نیرویی که فرصت و میدان فعالیت‌های آزادتر را برای ایشان مقدور می‌ساخت پیدا نمایند. بدین ترتیب ضمن این که بین خان نشین خیره و ترکمن‌های منطقه استرآباد همکاری بدون انقطاع شروع می‌شد. اموری چون واگذاری مدیریت محلی از طرف شاه تهماسب به خاندان‌های برگزیده و تامین امکانات مالی فراوان به آنها جذب ایشان به سمت شاه تهماسب صفوی را تسهیل می‌کرد.

در دوره‌ای که پس از مرگ شاه تهماسب در سال 1576 شروع شد. والیان قزلباش استرآباد صلاحیت و نفوذشان را از دست دادند. شاه عباس اقدامات گذشته را ترک گفت و قدرت حکومت مرکزی را محسوس تر نمود. نظام مدیریت جدید را پدید آورد. موضوع عواملی که به تغییر مدیریت در استرآباد منجر شد و چگونگی نظام اداری جدید، در مقاله دیگری مورد کنکاش قرار خواهد. موضوع ترکمن‌ها از موضع و زاویه دید دولت صفوی و حقایق انتقال و تداوم آن تا به قرن ۱۷ میلادی روشن خواهد گردید.